

# امی فریادرس!

دکتر نادر فضلی

سرشناسه: فضلی، نادر، ۱۳۳۲  
عنوان و نام پدیدآور: ای فریادرس / نادر فضلی.  
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.  
مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۴۶-۶  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.  
یادداشت: کتابنامه ص ۹۷-۱۰۴.  
موضوع: توئیل، توکل، دعاها.  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۹ ۹ ۶ ف / ۲۲۶ / ۶ BP  
رده‌بندی دیویی: ۴۶۸ / ۲۹۷  
شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۲۸۱۰۶



شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۴۶-۶ ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۹-۲۴۶-۶ ISBN 978 - 964 - 539 - 246 - 6

ای فریادرس!

مؤلف: دکتر نادر فضلی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

صفحه‌آرایی: شبیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ: پدیده گوتنبرگ

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۳۶ ۱۸ ۵۲ ۷۷ (خط ۶)  
فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۸۰۱ ۶۶ ۳۳۵ (خط ۴) ۳۶ ۱۸ ۵۲ ۷۷ (خط ۶) (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>  
پست الکترونیک: [info@monir.com](mailto:info@monir.com)

دیگر مراکز پخش: دارالکتب الاسلامیه، ۵۵۶۲۰۴۱۰ \* نشر نیک‌معارف، ۰۱۰ ۶۶۹۵۰۰۱۰ \* نشر آفاق، ۳۵ ۲۲۸۴۷۰۳۵  
نشر رایحه، ۸۸۹۷۶۱۹۸ \* پخش آینه: ۳۳۹۳۰۴۹۶ \* نمایشگاه کتاب اعراف: ۲۲۲۰۸۵۲۹

۱۵۰۰ تومان



السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا... الْغَوْثُ...<sup>۱</sup>

سلام بر تو، ای فریادرس.



## فهرست مطالب

۷	..... اشاره
۱۱	..... ۱ - همراه همیشه‌ی آدمیان
۱۷	..... ۲ - واژه‌شناسی
۱۹	..... الف) واژه‌های بیان‌گر دشواری‌ها و سختی‌ها
۲۰	..... ب) واژه‌های امیدزا و راحتی‌بخش
۲۳	..... ۳ - اهمیت موضوع
۲۷	..... ۴ - سفارش به فریادرسی و یاری درماندگان
۳۵	..... ۵ - خدای فریادرس
۴۵	..... ۶ - فریادرسی چهارده معصوم <small>علیهم‌السلام</small>
۵۳	..... ۷ - فریادرسی حضرت علی <small>علیه‌السلام</small>
۶۳	..... ۸ - داستان فریادرسی امام صادق <small>علیه‌السلام</small>
۶۹	..... ۹ - فریادرسی امام زمان <small>علیه‌السلام</small>
۷۳	..... دعای پس از نماز امام زمان <small>علیه‌السلام</small>

- ۷۵ ..... دعای فرج (گشایش)
- ۸۰ ..... دعای علوی مصری
- ۸۲ ..... دعای عبرات (اشکها)
- ۸۵ ..... دعای استغاثه به صاحب الزمان علیه السلام
- ۸۷ ..... ۱۰ - اضطرار امام زمان علیه السلام
- ۹۷ ..... بی‌نوشتها

## اشاره

پس از گذشت سال‌های دراز، هنوز طنین گرم صدایش در گوشم  
است که با چه دل سوخته‌ای به امام زمان متوسل می‌شد و می‌گفت:

مولای انس و جان، یا صاحب الزمان

الغوث و الأمان، یا صاحب الزمان

دارنده‌ی جهان، یا صاحب الزمان

الغوث و الأمان، یا صاحب الزمان

خوب به خاطر دارم که چه سوزمندانه از مولایش یاد می‌کرد و در  
فراقش می‌گریست و در تمامی مشکلات و سختی‌ها، از او مدد  
می‌جست.

فراموش نکرده‌ام که اگر حادثه‌ی هائله‌ای رخ می‌داد، فراموش  
نمی‌کرد که بگوید: **المُسْتَعَاثُ بِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ**.

از یاد نبرده‌ام که پیوسته به دوستان و شاگردانش یادآوری می‌کرد  
که: از یاد مبرید که کلید مُلک و ملکوت به دست مولایمان حضرت  
مهدی **عَلَيْهِ السَّلَام** است.

هرگاه کسی گرفتار می‌شد و گرفتاری‌اش شدت می‌یافت و به

در ماندگی می انجامید، به یادش می آورد که: تو صاحب داری. تو مولای مهربانی داری که از رنجوری تو رنجور می شود. به دامان پرمهر او چنگ بزن و از او مدد بجو. یقین بدان که به فریادت می رسد.

بسیاری از دوستان و ارادتمندان امام عصر علیه السلام می دانند که او چه معرفت و ارادتی به مولای انس و جان، حضرت صاحب الزمان داشت. حتی بسیاری از آنان معرفت و ارادتی را که به قائم آل محمد دارند، وام دار اویند.

او بود که سالهای سال، در این مرز و بوم، آرام و قرار و شب و روز نداشت تا یاد و نام مولایش حضرت حجّت علیه السلام را در دلها و جانها زنده بدارد.

او بود که با تمام وجود از حریم ولایت و مهدویت آن عزیز پاسداری می کرد و با سلاح علم و حلم، دشمنان قسم خورده ی فرزند امام عسکری را منکوب و مخدول و مغلوب کرد.

او بود که خدمت به ساحت قدس مهدوی را بزرگترین سعادت می دانست و دوستان و ارادتمندان حضرت حجّت را تشویق و تشجیع می کرد تا در راه خدمت به امام زمان، تمامی تلاش خویش را به کار گیرند.

او بود که خود نیز با تمام توان، به یاری امام زمان برخاست و افتخار خود را هم آن دانست که تاج نوکری امام زمان و طوق غلامی آن حضرت را به سر و گردن داشته باشد.

دعایی که هم اینک به دعای فرج مشهور است، دعایی است که برخی از ابرار و اخیار علما آن را می خوانند؛ اما؛ هنگامی که در حدود چهل سال پیش از این، برای نخستین بار، آن را کلمه به کلمه، تکرار کرد تا شاگردان و دوستان و هم سنگران آن را بیاموزند و بخوانند، شاید



کسی باور نمی‌کرد که چهل سال بعد، این دعا چنان ترویج شود که تقریباً تمام شیعیان ایران و جهان آن را بیاموزند و حفظ کنند و در قنوت نمازهایشان بخوانند.

در این ایام که گرفتاری‌های فردی و اجتماعی در میان شیعیان و بلکه مسلمانان و حتی مردم جهان، فراگیر گشته و ضرورت مددجویی از حضرت حجّت بیش از پیش احساس می‌شود، بر آن شدم تا درباره‌ی یکی از صفات و ویژگی‌های حضرت ولی عصر علیه السلام، یعنی فریادرسی آن امام، مطالبی را مبتنی بر آیات و روایات، به حضور دوستان و شیعیان آن عزیز تقدیم کنم.

سیر سخن را چنین برگزیدم:

- ۱- نخست از این موضوع یاد کردم که گرفتاری و درماندگی در این جهان، امری ناگزیر و ناگسستنی از زندگی آدمیان است.
- ۲- سپس برخی از واژه‌های مربوط به بحث را توضیح دادم تا در ادامه، معنای آیات و روایاتی که می‌آورم، روشن‌تر شود.
- ۳- در بخشی دیگر، فهرستی از آموزه‌های دینی را آوردم که از اهمیت این موضوع سخن گفته‌اند که یک مسلمان وظیفه دارد در گرفتاری‌های هم‌نوعان و مسلمانان و مؤمنان، آرام و قرار نداشته باشد.
- ۴- آن‌گاه، بیانات روشن و صریحی در سفارش پیشوایان دین در لزوم و حتی گاهی وجوب مددسانی به مددجویان و دستگیری از درماندگان، آوردم.
- ۵- سپس از فریادرسی خداوند یاد کردم که در قالب آیاتی روشن و دعاهایی امیدبخش و نیز حکایتی جالب آمده که بیان‌گر دستگیری

- خداوند مَنان و مهربان از بندگان در مانده و بی چاره است.
- ۶- فریادرسی امامان بخش دیگری است که در آن، به نقل یک ماجرای شنیدنی اکتفا کرده و افزوده‌ام که هر یک از امامان علیهم‌السلام چه نقشی در برطرف کردن گرفتاری‌ها دارند.
- ۷- دو داستان شیرین و شنیدنی هم از دستگیری‌ها و فریادرسی‌های حضرت امیرالمؤمنین نقل کرده و گفته‌ام که آن عزیز چگونه به داد بندگان گرفتار می‌رسیده است.
- ۸- با وجود فراوانی داستان‌های مربوط به یاری رساندن امامان علیهم‌السلام به در ماندگان، تنها به ذکر یک ماجرا از امام صادق علیه‌السلام بسنده کردم.
- ۹- فریادرسی امام زمان و یاری آن عزیز به در ماندگان را- که بحث اصلی این نوشتار است- در ضمن داستان‌های زیبا و دعا‌های شیوایی که در این باره آمده است، ذکر کرده‌ام.
- ۱۰- در پایان هم از در ماندگی و اضطرار حضرت حجّت یاد کرده و از فرجام فرخنده‌ی آن اضطرار شیرین- که به ظهور پسرور آن باقی مانده‌ی خدای انجامد- سخن گفته‌ام.
- خداوند به حقّ دل سوخته‌ی امام زمان و دعا‌های نیمه شب آن مضطرّ حقیقی، فرج و ظهور آن عزیز را هر چه زودتر مقدّر و مُمضی بفرماید و ما را از گرفتاران و یاران آن امام همام قرار دهد.

آمین یا ربّ العالمین!

پنج‌شنبه هفدهم شعبان المعظّم ۱۴۳۱

برابر با هفتم مرداد ۱۳۸۹

نادر فضلی

۱

بم راه همیشه می آدمیان



هیچ شده است سخت گرفتار شده باشی؟ خوب، البته روشن است که در هر دوره‌ای از دوران زندگی، آدمی گرفتار می‌شود. روزگاری دغدغه‌ی درسی داشته‌ای. زمانی گرفتار و بلکه پریشان کنکور بوده‌ای. شاید در همان ایام مشق و مدرسه، مشکلات دیگری هم داشته‌ای؛ عزیزی را از دست داده بودی، بیماری سختی گریبان تو یا یکی از اعضای خانواده را گرفته بود؛ با فقر و تنگ‌دستی، دست و پنجه نرم می‌کردی و از این قبیل.

کمی که پا به سنّ می‌گذاری، گرفتاری‌هایت بیشتر می‌شود؛ گرفتاری‌های شغلی، ورشکستگی، بدهی، مسئولیت در برابر خانواده و فرزندان و سر و سامان دادن به زندگی و باز هم از این قبیل.

امان از زمانی که پیر شوی و باز هم گرفتاری دست از سرت بر ندارد. سستی، رنجوری، بیماری و اموری از این دست که از لوازم پیری است، به جای خود؛ اگر خدای ناکرده در همان دوران پیری، نادار و دست‌تنگ هم باشی که واویلا! اگر زبانم لال، زمین‌گیر هم شوی که دیگر هیچ.

اما چه باید کرد؟ این گونه امور، آویزه‌ی آدمی است:  
تا زمانی که جوان هستی، حسرت رسیدن به آرزوهای بلند آزارت  
می‌دهد.

بخواهی یا نخواهی، در راهی گام برمی‌داری که نهایتش نابودی و  
مرگ است.

آماج انواع بیماری‌ها و درگروی گذر زمان و مرور ایامی.  
تیرهای مرگ بار مصیبت‌ها، بی‌رحمانه، به سویت می‌بارند.  
بنده‌ی دنیا و سوداگر غرور و فریب و بدهکار و اسیر مرگ و هم  
قسم با غم‌ها و همراه همیشگی اندوهی.  
در معرض آفت‌ها و زمین خورده‌ی شهوت‌ها و جانشین مردگانی.  
چون پای به سنّ می‌گذاری و گرد پیری بر سر و رویت می‌نشیند، فنا  
را پیش‌رو می‌بینی.

به زمان و سیطره‌ی آن بر خود اقرار و اعتراف می‌کنی.  
به عمر خویش پشت کرده‌ای و می‌دانی که دیری نمی‌پاید که باید با  
دنیا وداع کنی.

از همین روست که تسلیم دنیا می‌شوی و دیگر سرفرازی نمی‌کنی.  
خوشتن را ساکن مسکن مردگان می‌بینی و یقین می‌کنی که به  
زودی، از دنیا کوچ خواهی کرد.<sup>۲</sup>

دنیا همین است، از همان آغاز همین بوده است. اصلاً بنا بر آن است  
که دنیا پیوسته با بلاها پوشیده باشد و نسبت به اهلش بی‌وفایی کند و  
نیرنگ بورزد.

احوال دنیا به یک حال نمی‌ماند و ساکنانش از آن جان سالم به در

همراه همیشه‌ی آدمیان؟! \* ۱۵

نمی‌برند. آری، احوال دنیاگونگون است و هر بار هم دگرگونه می‌گردد.  
زندگی در دنیانکوهیده و آسایش در آن نیست. همانا اهلش هدف  
تیرهای بلایند که دنیا خود آن‌ها را نشانه گرفته است و با حکم حتمی  
مرگ، آدمیان را فانی می‌کند.<sup>۳</sup>





۲

واژه‌شناسی



پیش از ادامه‌ی سخن، اجازه دهید با معنای چند واژه آشنا شویم:

#### الف) واژه‌های بیان‌گر دشواری‌ها و سختی‌ها

- غم: معنای اصلی غم پوشاندن نور و روشنایی یا همانند آن از گشایش و صحت و سرور و شادمانی و زیبایی و از این قبیل است. البته اگر پوششی از ابتلا و اضطراب و ترس و تنگنا هم تو را در بر بگیرد و موجب شود تا آسایش و نعمت و راحتی رخت بر بندد، این واژه کاربرد پیدا می‌کند.<sup>۴</sup>

- هم: واژه‌ی دیگری که به معنای اندوه به کار می‌رود، «هم» است. اندوهی که هم‌راه با اضطراب و ناراحتی و نگرانی باشد، «هم» است.<sup>۵</sup>

- کرب: یعنی تنگی شدیدی که در دل ایجاد می‌شود و اندوه و غم و سختی و مشقت که همگی موجب مضیقه و تنگنای شدید می‌شوند، از مصادیق آن‌اند. به عبارت دیگر، اندوه‌گلوگیر بیان‌گر معنای کرب است. پس مکروب یعنی کسی که اندوهی سخت و سنگین بر او فرود آمده است.<sup>۶</sup>

در تبیین بیش‌تر مکروب این سخن حضرت حسین علیه السلام را به یاد می‌آوریم که فرمود:

من کشته‌ی اشک‌ام؛ در حالی که سخت‌اندوه‌ناک بودم، کشته شدم و بر خداوند شایسته است که هراندوه‌گینی که به نزد من می‌آید، او را در حالی بازگرداند که اندوهش را از میان برده و آن را به شادی و سرور تبدیل کرده باشد.<sup>۷</sup>

- ملهوف: یعنی مظلوم؛ یعنی کسی که مورد ستم واقع شده و فریاد برمی‌آورد و دیگران را به یاری می‌طلبد و از آنان درخواست می‌کند که او را یاری کنند.<sup>۸</sup>

دانستن این سخن در باره‌ی ملهوف هم جالب است. حضرت صادق علیه السلام در باره‌ی حائر حسینی فرمود:

در جانب کوفه، قبری هست که هیچ مکروب و ملهوفی به نزد آن نمی‌رود جز آن که حتماً خداوند اندوه شدید و بی‌چارگی او را از میان می‌برد.<sup>۹</sup>

- مضطرّ: کسی که کاستی و عذاب و سختی و ابتلای در بدن یا مال و از این قبیل بر او عارض می‌شود، مضطرّ است. اضطرابی چنین - که برخاسته از خواست و اراده‌ی خداوندی است - ممکن است برای امتحان انسان یا سزای بدکاری بندگان باشد.<sup>۱۰</sup>

#### ب) واژه‌های امیدزا و راحتی‌بخش

- کشف: اگر بر چیزی پرده‌ای افکنده و آن را پوشانده باشند و تو پرده را کنار بزنی تا آن چیز ظاهر و آشکار شود، این کار را «کشف» می‌گویند.<sup>۱۱</sup>

یکی از نام‌های خدا «کاشف الضر» است؛ یعنی خدایی که بدی را برطرف می‌کند. در قرآن هم می‌خوانیم:

وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ. ۱۲

و اگر خدا به تو زبانی برساند، جز او کسی آن را نمی‌تواند برطرف کند.

- فرج: هنگامی که غم و اندوه سراسر وجودت را فرامی‌گیرد، اگر غم و اندوه از تو زدوده شود، واژه‌ی «فرج» به کار می‌رود. یعنی میان تو و آن غم و اندوه جدایی و شکاف و فاصله می‌افتد. ۱۳

یکی از نام‌های زیبا و امیدبخش خداوند هم همان است که در نهایت غم و اندوه او را می‌خوانیم و می‌گوییم:

وَ يَا مُفْرِجَ مَا بِي مِنَ الضِّيقِ وَالْحُزْنِ. ۱۴

و ای خدایی که تنگنا و اندوهی را که بر من فرود آمده است، می‌زدایی.

نام «فارج» نیز همان معنا را می‌دهد. در دعاها ی بسیاری این گل‌واژه به کار رفته است:

اللَّهُمَّ يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَ كَاشِفَ الضُّرِّ وَ مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ. ۱۵

بارالها، ای زداینده‌ی اندوه و برطرف کننده‌ی بدی و اجابت کننده‌ی دعای درماندگان.

- اغاثه: یعنی یاری کردن کسی که سخت مبتلا و گرفتار است. به فریاد کسی رسیدن. غوث هم یعنی گره از کار در مانده‌ای گشودن. غیاث

از غوث رساتر است. مستغاث هم یعنی کسی که هنگام سختی‌ها و گرفتاری‌ها به او پناه می‌برند؛ فریادرس.<sup>۱۶</sup>

- صراخ و صریخ: یعنی فریاد کردن و یاری طلبیدن هنگام سختی و مصیبت. به معنای غیاث و مستغاث هم آمده است.<sup>۱۷</sup>

٣

اهمیت موضوع





اینک که معنای این واژه‌ها را دانستیم، خوب است بدانیم که یکی از سفارش‌های اکید در آموزه‌های دینی ما مسلمانان، این است که اگر گرفتار در مانده‌ای را دیدیم که از مسلمانان مدد می‌جوید، به کمکش بشتابیم و به فریادش برسیم. این موضوع از چنان اهمیتی برخوردار است که در مجموعه‌های مهم حدیث شیعه ابواب جداگانه‌ای به آن اختصاص یافته است:

- در کتاب شریف کافی، این عنوان جلب نظر می‌کند: **بَابُ تَفْرِيجِ كَرْبِ الْمُؤْمِنِ**: باب زدودن اندوه سخت از مؤمن. ۱۸
- در کتاب وسائل الشیعة نیز چنین عنوانی آمده است: **بَابُ اسْتِحْبَابِ تَفْرِيجِ كَرْبِ الْمُؤْمِنِينَ**: باب استحباب زدودن اندوه از مؤمنان. ۱۹
- همین عنوان در کتاب مستدرک وسائل الشیعة نیز آمده و روایاتی افزون یا با سندهای دیگر، در آن نقل شده است. ۲۰
- در دائرة المعارف بزرگ بحار الانوار نیز چنین عنوانی آمده است: **قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ السَّعْيُ فِيهَا وَ تَوْقِيرُهُمْ وَ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَيْهِمْ**

وَ إِكْرَامُهُمْ وَ إِطْفَائِهِمْ وَ تَفْرِيجُ كَرْبِهِمْ وَ الْإِهْتِمَامُ بِأُمُورِهِمْ: بر اساس روایاتی که مرحوم مجلسی آورده، انجام این گونه امور در باره ی مؤمنان سفارش شده است:

- تلاش در برآوردن حاجتشان.
  - بزرگ شمردن و خوش حال کردن ایشان.
  - گرمی داشتن و لطف کردن به مؤمنان.
  - زدودن اندوه از دل آنان و اهتمام به امورشان.<sup>۲۱</sup>
- افزون بر این باب، مرحوم مجلسی باب دیگری با این عنوان گشوده است تا اهمّیت موضوع را بیش تر بنمایاند: نَصْرُ الضُّعْفَاءِ وَ الْمَظْلُومِينَ وَ إِغَاثَتَهُمْ وَ تَفْرِيجُ كَرْبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ رَدُّ الْعَادِيَةِ عَنْهُمْ وَ سِتْرُ عَيْبِهِمْ:
- یاری ناتوانان و ستم دیدگان و به فریاد آنان رسیدن.
  - زدودن اندوه شدید از مؤمنان.
  - دور کردن ستم از ایشان.
  - پوشاندن عیوب آنان.<sup>۲۲</sup>

۴

نفاثس به فریادرسی ویاری درماندگان



شنیدن برخی سفارش‌ها و روایت‌ها در این باره جالب است:  
□ نخست سخنان و سفارش‌های رسول خدا ﷺ را می‌شنویم:  
حضرت صادق آل محمد از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که آن عزیز  
فرمود:

کسی که شب را به صبح می‌رساند و به امور مسلمانان اهتمام  
ندارد، مسلمان نیست و نیز کسی که می‌شنود که مردی فریاد  
برآورده که: «ای مسلمانان، به فریادم برسید» و او را پاسخ ندهد،  
او هم مسلمان نیست! ۲۳

- از جمله سفارش‌های پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه آن است که فرمود:  
[اگر لازم باشد] دو سال سفر کن تا به پدر و مادر نیکی کنی؛ یک  
سال سفر کن تا صله‌ی رحم کنی؛ یک میل ۲۴ راه بییما تا بیماری را  
عیادت کنی؛ دو میل راه برو تا تشییع جنازه‌ای کنی؛ سه میل سیر کن  
تا دعوتی را اجابت کنی؛ چهار میل برو تا برادری را به خاطر خدا  
دیدار کنی؛ پنج میل برو تا مظلوم گرفتاری را اجابت کنی؛ شش میل

راه برو تا ستم دیده‌ای را یاری کنی و بر تو باد که استغفار کنی  
[و از کوتاهی‌ها آمرزش طلبی].<sup>۲۵</sup>

- در سفارشی دیگر نسبت به سخت نگرفتن در باره‌ی بدهکار،

پیامبر رحمت چنین فرمود:

کسی که مسرور می‌شود از این که خداوند غم از دلش بزدايد، بر  
مؤمنی که زیر بار سنگین و سخت وام کمر خم کرده است، آسان  
بگیرد [تا وامش را پردازد] یا آن که از وامش چشم‌پوشد و او را  
وانهد. همانا خداوند متعال یاری رساندن بر مظلوم گرفتار را  
دوست می‌دارد.<sup>۲۶</sup>

- رسول خدا ﷺ فرمود:

همان گونه که خداوند از مال بندگان سؤال می‌کند که با آن چه  
کردند، همان گونه هم از آبرویشان می‌پرسد که از آن چگونه بهره  
بردند. از آنان می‌پرسد: ای بنده‌ی من، آیا با آبرویی که به تو  
ارزانی داشتم، مظلومی را یاری کردی؛ یا به فریاد درمانده‌ی  
گرفتاری، رسیدی؟<sup>۲۷</sup>

- حضرت علی رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس ستم‌دیده‌ی بی‌پناهی را یاری کند، خداوند در نامه‌ی  
اعمالش ده خوبی به عنوان پاداش برایش می‌نویسد و ده بدی را  
از نامه‌ی اعمالش محو می‌کند و منزلتش را ده درجه بالا می‌برد.  
سپس فرمود: کسی که در برآوردن حاجتی از برادر مسلمانش که  
خشنودی خدا و صلاح آن مسلمان در آن باشد، تلاش کند، گویا  
هزار سال بی‌آنکه یک لحظه گناهی مرتکب شود، به خدمت  
خدا کمر بسته است.<sup>۲۸</sup>

□ در همین باب از امیر سخن علی علیه السلام این سخنان نقل شده است:  
- هر چیزی زکاتی دارد. اگر قدرت و سلطنتی یافتی، زکاتش آن است  
که به فریاد گرفتاران برسی.  
- هر کار خوبی، خوب است؛ اما خوب ترین کارهای خوب آن است  
که از گرفتاری رفع گرفتاری کنی.  
- اگر کار خوبی کردی، پاداش می گیری؛ اما هیچ پاداشی مانند  
فریادرسی از ستم دیده‌ی درمانده، به دست نمی آید.  
- سیادت و ریاست، وسائل و ابزاری دارد. یکی از ابزار آقایی آن  
است که به فریاد درماندگان برسی.  
- اگر به فریاد درمانده‌ای برسی، یا از خاطر پریش بی چاره‌ی  
غم زده‌ای، غم بزدایی، کفّاره‌ی گناهان بس بزرگت را داده‌ای.<sup>۲۹</sup>

□ بیاناتی را هم از امامان دیگر علیهم السلام نقل می کنیم:  
- امام زین العابدین علیه السلام در همین باره فرمود:  
هر گناه اثری دارد؛ برخی از گناهان اساسی و کلیدی‌اند؛ یعنی  
موجب می شوند تا بلا بر مردم نازل شود. آن گناهان چنین‌اند:  
- کسی که گرفتار می شود و شدت گرفتاری اش چنان است که دیگران  
را به یاری می طلبد و فریادرس می خواهد، باید به او کمک شود.  
بی‌اعتنایی به این مددخواهی، موجب نزول بلا می شود.  
- کسی که به او ستم و ظلم می شود، باید از او دادخواهی کرد و از او  
رفع ستم نمود. اگر کسی مظلوم را یاری نکند، عامل دیگری بر نزول  
بلاست.

- امر به معروف و نهی از منکر از امور بسیار مهم دین است و ضایع کردن این دو، از گناهانی است که بلا را بر مردمان نازل می‌کند.<sup>۳۰</sup>

- از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:  
برترین و گرامی‌ترین خوی‌ها و منش‌ها، عبارت‌اند از:  
- انجام کارهای نیک؛  
- به فریاد گرفتاری رسیدن؛  
- آرزوی آرزومندی را برآوردن؛  
- امیدامیدواری را ناامیدنکردن؛  
- فراوان کردن شمار دوستان در دوران زندگی؛  
- فزونی بخشیدن به گریه‌کنندگان پس از مرگ.<sup>۳۱</sup>

□ یکی از شیعیان در زمان امام صادق علیه السلام حاکم اهواز شد و در نامه‌ای که برای امام علیه السلام فرستاد، از آن حضرت کسب تکلیف کرد. امام در پاسخ به او از جمله، چنین نوشت:  
... و تو چنان پنداشته‌ای که به حکم‌رانی اهواز مبتلا شده‌ای. این خبر مرا از یک جهت خوش حال و از سویی بد حال کرد. سبب آن را - إن شاء الله - برایت می‌گویم. از آن رو خوش حال شدم که با خود گفتم: اینک این‌گونه امور به واسطه‌ای برای آل محمد به انجام می‌رسد:  
- خداوند به زودی، کسانی از ایشان را که مورد ستم واقع می‌شوند و پناهی هم ندارند و سخت هم خائف و ترسان‌اند، یاری می‌کند و به فریادشان می‌رسد.



- کسانی که خوار و خفیف شده‌اند، عزیز و سربلند می‌شوند.  
- آنانی که به سبب شدت فقر، برهنه مانده‌اند، پوشانده می‌شوند.  
- اهل بیتی که ضعیف و ناتوان گشته‌اند، قوی و توانا می‌گردند.  
- آتشی که مخالفان به زیان آنان برافروخته‌اند، خاموش می‌شود.  
اما آن چه موجب شد تا از شنیدن این خبر بدحال شوم، این بود که  
برایت می‌گویم: کم‌ترین چیزی که بر تو می‌ترسم، این است که بر یکی از  
دوستان ما ستمی روا داری که اگر چنین کنی، بوی بهشت به مشامت  
نخواهد رسید. ۳۲



۵

خدای فریادرس



نخستین و اصلی‌ترین فریادرس خداست. در تمامی گرفتاری‌ها و دشواری‌ها، خدا را می‌خوانیم و از او مدد می‌جوییم. کسی که هیچ امیدی به هیچ کس و هیچ کجا ندارد، تنها یاور و تکیه‌گاه و پناه و پشتیبانش، خداست.

به برخی از آیات نورانی قرآن - که زنگار ناامیدی از دل‌ها می‌زداید و روح و ریحان، نثار جان خسته‌ی آدمیان در مانده می‌کند - گوش می‌سپاریم و شیطان شوربخت را - که غبار غم می‌پراکند و نهال ناامیدی می‌نشانند - از خود دور می‌کنیم:

- خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید:

هرگاه بندگان من از تو درباره‌ی من بپرسند، به آنان بگو: همانا من به آن‌ها نزدیک‌ام؛ دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم. پس آنان نیز باید فرمان مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند؛ باشد که رشد و بالندگی بیابند.

۳۳

- خداوند دعا را عبادت خود شمرده و فرموده است: مرا بخوانید تا

شما را اجابت کنم. به راستی، کسانی که از بندگی و پرستش من سر باز می‌زنند، با خواری و خفت، به دوزخ در می‌آیند.<sup>۳۴</sup>

- خداوند در سخن امیدبخش دیگری خطاب به پیامبر گرامی‌اش می‌فرماید تا به بندگان بگوید:

ای بندگان من که بر خود [در انجام گناه] زیاده روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا مأیوس نشوید. همانا خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. به راستی که او آمرزنده‌ی بسیار مهربان است.<sup>۳۵</sup>

- خداوند در این آیه، تأکید می‌فرماید که تنها کسی که می‌تواند دیو در ماندگی را از هجوم به آدمی زاده‌ی گرفتار دور کند، خداست:

یا کیست آن کس که درمانده‌ی بی چاره را، چون او را بخواند، اجابت و گرفتاری را برطرف می‌کند و شما را جانشینان زمین می‌گرداند؟ آیا معبودی با خدا هست؟ چه کم پند می‌پذیرید؟<sup>۳۶</sup>

گرفتاری‌ها گوناگون‌اند. یکی از گرفتاری‌های سخت آن است که در سفر پولت را بدزدند و مانده‌ی راه شوی. این گرفتاری چنان سخت و سنگین است که یکی از موارد مصرف زکات آن است که به «ابن السبیل» یا همان درمانده‌ی در راه سفر، کمک شود. حسین بن علوان دانشمندی بود که یک بار دچار این مشکل شد.

دنباله‌ی داستان را از زبان خودش می‌شنویم:

هنگامی که این حادثه برایم رخ داد، یکی از هم‌سفرانم گفت: اینک چه می‌کنی؟ گفتم: از فلانی مدد می‌جویم. هم‌سفرم گفت: به خدا سوگند، حاجتت برآورده نخواهد شد و به آرزویت نخواهی رسید و به

خواستہات دست نخواهی یافت. من از هم سفرم پرسیدم: از کجا می‌دانی که او حاجت مرا برآورده نمی‌سازد؟ گفت: حضرت اباعبداللہ الصادق برایم حدیث فرمود کہ در بعضی از کتاب‌ها خوانده است کہ خداوند می‌فرماید:

به عزّت و جلال و مجد و فراز مندی‌ام بر عرش، هر کس به جز من، به دیگری امیدوار باشد، امید و آرزیش را با یأس و ناامیدی، قطع می‌کنم و لباس مذلت و خواری نزد مردم، بر او می‌پوشانم و او را از درگاه قربم، می‌رانم و از فضل و بخششم، دورش می‌کنم.

آیا این بنده‌ی درمانده در صحنه‌ی سختی‌ها و وامانده در گرداب گرفتاری‌ها، به غیر از من امید دارد؟ در حالی که گشودن گره‌ی گرفتاری‌ها به دست توانمند من است.

آیا به جز رحمت من به کس دیگری چشم امید دوخته است؟ و با کوبه‌ی فکر و اندیشه، در دیگری به جز در مرا می‌کوبد؟ در حالی که کلید درهای بسته به دست من است و در رحمت من است که پیوسته برای کسانی که مرا می‌خوانند، باز است.

آیا کسی را سراغ دارید که در وقت هولناک سختی‌های جان‌فرسا، آرزو داشته باشد که من، خدای مهربان، گره از کار ناگشوده‌اش بگشایم و بلای فراگیر از او بزدایم، ولی او را در برآورده شدن آرزیش ناکام گذارده باشم؟!

آیا کسی را می‌شناسید که در دشواری‌های بس بزرگ چشم امید به من دوخته باشد و من، خدای قادر متعال، امیدش را ناامید کرده باشم؟!

من خدایم؛ همان خدایی که آرزوی بندگانم را نزد خود محفوظ داشته‌ام [و هرگاه حکمت و مصلحت اقتضا کند، آن را آشکار می‌کنم]؛ اما آنان به این حفظ آرزوها راضی نشده‌اند [و برآورده شدن سریع آن‌ها را خواهان‌اند].

من خدایم که آسمان‌هایم را از کسانی که از تسبیح من خسته نمی‌شوند، پرکرده‌ام و به آنان فرمان داده‌ام که درهای اجابت میان من و بندگانم را نبندند [تا بندگان باور کنند که دعایشان مستجاب می‌شود]؛ اما بندگان ناامید و سست ایمان به سخن من [مبنی بر استجاب دعا] اعتماد نکردند.

آیا بنده نمی‌داند که اگر بلای سختی از جانب من به کسی برسد، جز خود من هیچ کس، مگر به اجازه‌ی من، نمی‌تواند آن بلا را برگرداند؟!

اینک که چنین است، چرا می‌بینم که این بنده‌ی مبتلا از من روی گردان و غافل است؟

من به جود و بخشش خویش، آن‌چه را از من نخواستہ است، به او عطا کرده‌ام؛ سپس آن دهش را از او ستانده‌ام و او بازگشت آن عطای ستانده شده را از من درخواست نمی‌کند و از دیگری می‌خواهد!؟

آیا چنان می‌اندیشد که من، چنان‌ام که پیش از درخواست بندگان به آنان عطا کنم و سپس بنده از من بخواهد و من پاسخ خواسته‌ی او را ندهم؟!

آیا من بخیل‌ام و بسته‌دستم که بنده‌ام مرا به بخل نسبت می‌دهد؟



آیا جود و کرم از آن من نیست؟  
آیا عفو و رحمت به دست من نیست؟  
آیا من محل برآوردن آرزوها نیستم؟ چه کسی به جز خود من  
می تواند رشته‌ی آرزوها را قطع کند؟  
آیا آرزوکنندگان نمی ترسند که در برآورده شدن آرزوهایشان، به  
جز من، به کس دیگری دل بسپارند؟  
اگر تمامی اهل آسمان‌ها و زمین، آرزوها کنند و سپس من  
به اندازه‌ی همه‌ی آرزوهای همه‌ی خواهندگان به هر کدام عطا  
کنم، از پادشاهی من به اندازه‌ی عضوی از یک مورچه کاسته  
نمی شود! چگونه از پادشاهی جایی که من، قیّم و برپادارنده‌ی  
آن‌ام، کاسته شود؟!  
پس حزن و حرمان دامن گیر کسانی باد که از رحمت من دل  
می‌برند!  
پس حزن و حرمان نصیب کسانی باد که مرا نافرمانی کردند و  
حرمت مرا پاس نداشتند!<sup>۳۷</sup>

در نهایت ناامیدی، به ناگاه، روزنه‌ای از امید به رویمان گشوده  
می شود. آن‌گاه باید با تمام وجود و از صمیم و سویدای دل، ندا برآوریم  
که:

ای خداوندی که فریادرس کسانی هستی که هیچ فریادرسی  
ندارند.<sup>۳۸</sup>

ای یاور مددجویان و ای اجابت کننده‌ی دعای درماندگان و ای  
پناه‌گاه گریختگان و ای فریادرس فریاد خواهان.<sup>۳۹</sup>

امام صادق علیه السلام در قنوت نماز و تر این چنین از فریادرسی خداوند یاد می‌کند:

و تو خدایی، فریادرس گرفتاران. و تو خدایی، یاور درماندگان. و تو خدایی، گشاینده‌ی گره از کار گرفتاران. و تو خدایی، آسایش‌بخش غم دیدگان. و تو خدایی، اجابت‌کننده‌ی دعای بی‌چارگان!<sup>۴۰</sup>

داستان جنگ احزاب را شنیده‌اید؟ کافران قریش نیروهای بسیاری را برانگیختند و سپاهی سه هزار نفری فراهم کردند تا کار پیامبر را یک‌سره کنند. مسلمانان به راهنمایی سلمان، گرداگرد مدینه خندقی کردند تا از حمله و هجوم کافران در امان باشند. هنگامی که جنگ شروع شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دست به دعا برداشت و عاجزانه به درگاه کبریایی قادر متعال چنین عرض حاجت کرد:

ای فریادرس مددجویان و ای اجابت‌کننده‌ی بی‌چارگان و ای یاور اندوه‌مندان، غم‌واندوه و گرفتاری سخت مرا بزدای؛ که حال من و اصحاب مرا در نیاز به درگاهت می‌بینی.<sup>۴۱</sup>

در یکی دیگر از دعاهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام آموخته، عباراتی آمده که روح یأس و ناامیدی را از میان می‌برد و نور و سرور در دل‌های مأیوس می‌پراکند:

ای خداوند تو جای‌گاه فرود هر شکایتی هستی (بندگان در گرفتاری‌ها به تو شکایت می‌کنند). همه جا حضور داری و تمامی حاجت‌ها به درگاه کبریایی تو فرود می‌آیند. پروردگارا، هر حزینی با یاد تو اندوه از دلش زدوده می‌شود و هر

مسکین بی‌نوابی به وسیله‌ی توست که بی‌نیاز می‌گردد.  
بارالها، دژ استوار هر کس که از ستم و سیاهی می‌گریزد، و محل  
امن هر کس که از زشتی و تباهی می‌هراسد، تویی.  
پناه‌گاه مطمئن بی‌چارگان و بی‌پناهان، گنج ناداران و بی‌نویان،  
گشاینده‌ی غم غم‌داران، یاور صالحان، تنها تویی.  
آری، این چنین است خدای ما، معبودی به جز او نیست.  
هر کس که به تو توکل کند، کفایتش می‌کنی و هر کس به تو پناه  
آورد و به درگاهت تضرع کند، در جوار تو آرام می‌گیرد.  
از بندگانی که خویشتن را در حفاظت و حمایت تو قرار می‌دهند،  
به نیکویی، حفاظت و حراست می‌کنی و درماندگانی که نصرت از  
تو می‌طلبند، یاریشان می‌فرمایی و گناه کارانی که از تو طلب  
آمرزش می‌کنند، از مغفرت تو بسی بهره‌مند می‌شوند.  
کسی که عظمتش ظاهر و قدرتش قاهر و سلطنتش غالب و  
فرمانش نافذ باشد، به او جبار می‌گویند. ای خداوند، جبار همه‌ی  
جبارها، تنها تویی.

همه‌ی معناهایی که از واژه‌هایی چون «عظمت»، «کبریائیت»،  
«سیادت»، «مولویت» برمی‌خیزند، حکایت از شکوه و شوکت و  
بزرگی و برتری و سروری دارندگان آن می‌کنند. همه‌ی آنان در  
برابر تو ای خداوند، خرد و خوارند؛ زیرا عظیم همه‌ی عظیمان،  
کبیر تمامی کبیران، سید همه سیدان و مولای تمام مولایان،  
تویی.

تویی که فریادرس درماندگان، گشاینده‌ی غم از دل غم‌دیدگان،  
پاسخ‌گوی درخواست بی‌چارگان‌ای.<sup>۴۲</sup>



۶

فریادری چارده معصوم علیهم السلام



حضرت علی علیه السلام در یکی از آموزه‌های چهارصدگانه‌ی خویش که به کار گرفتن آن‌ها آبادانی دین و دینا و آخرت را به هم‌راه دارد، از جمله فرموده است:

نَحْنُ بَابُ الْغَوْتِ إِذَا اتَّقَوْا وَ ضَاقَتِ الْمَذَاهِبُ. ۴۳

هنگامی که گریزگاه‌ها تنگ می‌شود و بندگان از حوادث و رخ‌دادها هراسناک می‌گردند، ما اهل بیت دروازه‌ی فریادرسی و مدرسانی هستیم.

در این بخش، به نقل یک داستان در فریادرسی چهارده معصوم علیهم السلام بسنده می‌کنیم:

بزرگ مرد بس راست‌گو، جناب ابوالحسن احمدبن علی نجاشی، معروف به ابن کوفی که نزد موافقان و مخالفان مورد احترام و وثوق و راست‌گویی بود، این داستان را آخر ماه ربیع‌الاول سال ۴۴۲، از قول کسی به نام حسن بن محمد نقل کرده است که دوست او مردی به نام ابوالوفای شیرازی - که خود قهرمان این داستان است - ماجرا را چنین نقل کرده است:

حاکم کرمان، ابوعلی الیاس، دستور داد تا مرادستگیر و زندانی کنند. مأمورانی که مرادستگیر کردند، می‌گفتند: حاکم قصد بدی درباره‌ی من دارد و می‌خواهد مرا به صلیب بکشد. من که از تهدید آنان ترسیده بودم، با توسل به امامان علیهم‌السلام با خدای متعال به مناجات پرداختم و حضرت زین العابدین امام سجّاد علیه‌السلام را شفیع درگاه خداوند قرار دادم.

شب جمعه، هنگامی که از نماز فارغ شدم و خوابیدم، پیامبر خدا را در خواب دیدم؛ در حالی دیدم که می‌فرمود: «به من و دخترم فاطمه و دو پسر من حسن و حسین به چیزی از امور دنیا متوسل مشو؛ مگر اموری از اعراض دنیا که به آن وسیله، طاعت و رضوان خدا را طلب کنی. درخواست‌های آخرتی و آن چه را از فضل خداوند آرزو داری، از آنان بخواه و اما برادر من ابوالحسن علی، همانا او انتقامت را از کسی که به تو ستم کرده است، می‌گیرد».

من نادان گفتم: ای رسول خدا چگونه آن حضرت از کسی که به من ستم کرده است، انتقام می‌گیرد؟ در حالی که به هم سرش فاطمه ستم شد و آن حضرت صبوری کرد و نیز او را با طناب بستند و حَقّش را از ارث شما گرفتند و سخنی نگفت و کاری نکرد و باز هم صبر پیشه ساخت.

پیامبر باشگفتی به من نگریست و گفت: او از آن رو کاری نکرد که من با او پیمان بسته و از او قول گرفته و به او امر کرده بودم که کاری نکند و آن عزیز جز همان کاری که کرد، چاره‌ای نداشت و جایز نبود تا کاری دیگر، انجام دهد و او نیز حقی را که در آن بود و وظیفه‌ای را که



داشت، به خوبی ادا کرد و انجام داد. آری، علی کار خود را کرد؛ اما وای بر کسانی که بخواهند به دوستدار او تعرض و تعدی کنند.

و اما توّسل به علی بن الحسین برای نجات از سلاطین و فریب و فساد انگیزی شیطان، کار ساز است.

درخواست پاداش و ثواب آخرتی و نیز آنچه از اطاعت خداوند طلب می‌کنید، با توّسل به حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام حاصل می‌آید.

و اما حضرت موسی بن جعفر، به وسیله‌ی آن حضرت، عافیت را از خدا بخواه.

سلامت و نجات در سفرهای صحرائی و دریایی را از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام طلب کن.

و اما محمّد بن علی کسی است که نزول رزق را با توّسل به او از خدا درخواست کن.

حضرت علی بن محمّد و سیله و واسطه‌ی توفیق در انجام نوافل (مستحبات) و نیکی به برادران و نیز هر آنچه از اطاعت خدا می‌خواهی، می‌باشد.

درخواست‌های آخرتی را هم به وسیله و واسطه‌ی حضرت امام حسن عسکری از خداوند بخواه.

و اما صاحب الزمان، در این هنگام رسول خدا دستش را بر حلق نهاد و فرمود) آن‌گاه که شمشیر بر گلویت نهاده شد، از او مدد بجو و کمک بخواه که او به فریادت می‌رسد و تو را یاری می‌کند. همانا آن عزیز پناه گاه کسی است که به او پناه بجوید و فریادرس گرفتاری است

که از او مدد بخواهد.

در همان عالم رؤیای ندا در دادم که: ای مولای من، ای صاحب الزمان، از تو مدد می‌جویم، به فریادم برس، مرا دریاب، همانا سختی و گرفتاری من به اوج خویش رسیده است.

ناگهان دیدم که شخصی از آسمان فرود آمد؛ در حالی که بر اسبی سوار بود و شمشیری هم به دست داشت. گفتم: مولای من مرا از شرّ کسی که مرا می‌آزارد، کفایت فرما. فرمود: هر آینه کفایت کردم؛ همانا از خدایم درباره‌ی خلاصی تو درخواست کردم و خداوند درخواست مرا اجابت فرمود. صبح‌گاهان که از خواب برخاستم، حاکم مرا طلبید و دستور داد زنجیر از پایم بگسلند و مرا آزاد کرد و پرسید: از چه کسی یاری خواستی؟ گفتم: از کسی که به فریاد در ماندگان و بی‌چارگان می‌رسد تا از خدایش خلاصی آنان را درخواست کند و ستایش و سپاس از آن خداست، پروردگار عالمیان.<sup>۴۴</sup>

این است شرح دعایی که می‌خوانیم و به آن وسیله به امامان علیهم‌السلام

توسل می‌جویم:

خدایا بر محمد و دختر و دو پسرش [فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام] درود فرست و من ای خداوند به وسیله‌ی آن‌ها از تو درخواست می‌کنم که مرا بر طاعت و خشنودی‌ات مدد فرمایی و به وسیله‌ی ایشان مرا به برترین منزلت و مرتبتی که کسی از اولیائت را می‌رسانی، برسانی. همانا تویی جواد کریم.<sup>۴۵</sup>

خدایا من از تو به حق امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب، درخواست می‌کنم تا از کسی که به من ستم می‌کند و حق مرا به ناحق می‌ستاند و آزارم می‌دهد و آن ستم و آزار، مرا در هم می‌پیچد،

انتقام بگیری و مرا به وسیله‌ی آن حضرت از هر کس که به من دشواری و رنجی رساند، کفایت فرمایی. ای مهربان‌ترین مهربانان!<sup>۴۶</sup>

بارالها، من به حق ولی تو، حضرت علی بن الحسین، از تو درخواست می‌کنم تا سختی و دشواری هر شیطان سرکش و سلطان ستم‌گری که کمر بر دشمنی من بسته و با حمله وری خویش بر من قوت و قدرت می‌جوید و از لشکریانش در برابر من یاری می‌جوید، کفایت فرمایی؛ که تو جوادِ کریم‌ای.<sup>۴۷</sup>

پروردگارا، همانا من به حق محمد و پسرش جعفر، از تو درخواست می‌کنم تا به وسیله‌ی آن دو عزیز مرا بر اطاعت و رضوان خویش یاری فرمایی و مرا به آن چه خشنودی تو در آن است، برسانی؛ که تو درباره‌ی آن چه اراده می‌فرمایی، بسی کارکن‌ای.<sup>۴۸</sup>

بارالها، من به حق حضرت موسی بن جعفر از تو درخواست می‌کنم که در تمامی اعضا و جوارحم، چه بخش‌هایی که پیداست و چه جاهایی که پنهان است، به من عافیت و سلامتی ارزانی فرمایی. چنان کن که درخواست کردم، ای جواد، ای کریم.<sup>۴۹</sup>

خدایا، من از تو به حق ولایت حضرت رضا، علی بن موسی، درخواست می‌کنم تا مرا در تمامی سفرهایم، در خشکی‌ها و دریاها و کوه‌ها و صحراها و دژه‌ها و جنگل‌ها از همه‌ی چیزهایی که از آنها می‌هراسم و دوری می‌گزینم، به سلامت بداری.<sup>۵۰</sup> پروردگارا، به حق ولایت حضرت محمد بن علی از تو درخواست می‌کنم تا از فضل خویش بر من عطا کنی و به وسیله‌ی آن عزیز

از گشایش خویش ارزانی‌ام فرمایی و روزی مرا بر من بگسترانی و مرا از غیر خودت بی‌نیاز کنی و حاجتم و برآورده شدنش را نزد خودت قرار دهی؛ که تو بر آن چه خواهی، توانایی. ۵۱

بارالها، به حقّ ولّیت حضرت علی بن محمّد از تو تقاضا می‌کنم تا به مدد آن عزیز بتوانم واجبات تو را ادا کنم و به برادران مؤمنم نیکی کنم و ای خداوند رسیدن به این توفیق را بر من آسان گردان و آن را به خیر و خوبی، به من نزدیک فرما و مرا بر اطاعتت یاری کن. به فضل خویش چنین کن، ای خدای مهربان. ۵۲

پروردگارا، به حقّ ولّیت حسن بن علی از تو درخواست می‌کنم که مرا با اطاعت و رضوان خود در امور آخرتی‌ام، مدد رسانی و هنگام مرگ، به رحمت خویش، مسرورم فرمایی. ۵۳

بارالها، به حقّ ولیّ و حجّت حضرت صاحب الزمان علیه السلام از تو درخواست می‌کنم تا مرا به وسیله‌ی او در تمامی امورم، یاری فرمایی و به وسیله‌ی امام عصر از آزار هر آزاردهنده و سرکش و ستم‌گری کفایتی کنی و به وسیله‌ی او یاری‌ام نمایی که بتوانم به سر رسیده‌ام؛ و شرّ هر دشمن و اندوه و غم و بده‌کاری را از من و فرزندانم و همه‌ی خانواده‌ام و برادرانم و کسانی که کارشان به من مربوط است و ویژگیانم، دور کنی. دعایم را اجاب کن، ای خداوندگار جهانیان. ۵۴

۷

فریادرسی حضرت علی علیہ السلام



سخنان امیر مؤمنان علیه السلام در فریادرسی مظلومان و یاری گرفتاران و کمک به در ماندگان، شنیدیم. بی تردید، کسی که تا این اندازه به این مهم پای می فشارد، خود در عمل، بهترین اسوه و سرمشق در عمل به آن همه سفارش است. در ضمن، یادمان باشد که علی و دیگر امامان علیهم السلام، هر چه دارند از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دارند. اینک دو داستان از یاری علی علیه السلام به در ماندگان و گرفتاران می شنویم:

□ این ماجرا را عمار یاسر و زید بن ارقم نقل می کنند:

روز دوشنبه ای در بیست و هفتم ماه صفر، در برابر امیر المؤمنین که در جایگاه داوری نشسته بود، ایستاده بودیم. به ناگاه، فریادهای گوش پرکنی، از بیرون مسجد برخاست. مولای متقیان فرمود: عمار، شمشیر ذوالفقار را برایم بیاور. وزن شمشیر هفت من بود. آن را آوردم و حضرتش آن را از غلاف بیرون کشید و روی زانوش نهاد و فرمود: ای عمار، امروز روزی است که غمی را از دل اهل کوفه می زدایم که بر دوستی و وفاق مؤمن و نفاق و دورویی مخالف می افزاید. ای عمار، برو

و هر کس که بر سر در مسجد بود، به نزد من بیاور.  
 من از مسجد بیرون شدم و زنی را دیدم که در درون هودجی که بر بالای شتری است، نشسته و شکایت می‌کند و فریاد می‌زند و می‌گوید:  
 ای فریادرس گرفتاران و ای خواسته‌ی خواهندگان و ای گنج رغبت‌کنندگان و ای صاحب‌قوت استوار و ای اطعام‌کننده‌ی یتیم و ای رازق بی‌نوی بی‌چیز و ای زنده‌کننده‌ی هر استخوان خاکستر شده و ای قدیمی که قدمتش بر هر قدیمی پیشی گرفته است و ای یاور کسی که هیچ یآوری ندارد. ای پشتیبان کسی که پشتیبانی ندارد. ای گنج کسی که گنجی ندارد. به سوی تو توجه کردم و به ولی تو توّسل جستم و خلیفه‌ی رسولت را قصد نمودم. پس رویم را سپید کن و گره‌ی غم و اندوه از دلم بگشای. ۵۵.

من نمی‌دانم به کدامین جملات می‌توان نهایت ناراحتی و اوج گرفتاری کسی را نمایاند؛ اما از نوع سخن گفتن آن زن کاملاً پیدا بود که سخت گرفتار و در مانده است.

گرداگرد آن زن را هزار مرد با شمشیرهای آخته، گرفته بودند؛ گروهی به جانب‌داری از او و گروهی هم بر ضدّ او بودند. به آنان گفتم: دعوت امیرالمؤمنین را اجابت کنید؛ دعوت جای‌گاه دانش نبوت را اجابت کنید.

آن زن چون این را شنید، از هودج به زیر آمد و داخل مسجد شد. آن گروه انبوه نیز هم‌راه او داخل شدند. زن در برابر حضرت امیرالمؤمنین ایستاد و گفت: مولای من، ای پیشوای پرهیزگاران، به سوی تو آمده و تو را قصد کرده‌ام. اندوه‌گلوگیر مرا بزدای و عقده‌ی غم از دلم بگشای. تو، بر



این کار توانایی و به هر آن چه به وقوع پیوسته و تا روز قیامت رخ خواهد داد، آگاهی.

در این هنگام، امیرالمؤمنین به من فرمود: ای عمار، هم اینک در کوفه ندا در ده و بگو: هر کس می خواهد به آن چه خداوند به برادر رسول خدا عطا فرموده است، بنگرد، به مسجد بیاید.

مردم آمدند و مسجد پر شد. در این هنگام، امیرمؤمنان برخاست و فرمود: ای اهل شام، هر چه می خواهید، از من بپرسید.

پیرمردی که بُردی یمانی<sup>۵۶</sup> در برداشت، از میان جمع برخاست و گفت: سلام بر تو ای امیرمؤمنان و ای کنز طلب کنندگان، ای مولای من، این زن جوان دختر من است. هر آینه، پادشاهان عرب از او خواستگاری کرده اند؛ ولی او در میان عشیره ام مرا سرافکنده کرده است و من در میان عرب مردی شناخته شده ام، ولی او آبروی مرا در میان خانواده و مردانم برده؛ زیرا با وجود دوشیزگی، اینک باردار است! من هم اکنون بی چاره‌ی بی آبروی در مانده‌ای هستم که در کارم متحیر مانده‌ام. این غم سنگین را از من بزدای؛ زیرا امام به این گونه امور آگاه است و امید امت به اوست. آری، این غم بزرگی است که مثل آن را ندیده‌ام و عظیم تر از آن را شاهد نبوده‌ام.

پیرمرد راست می گفت. در ماندگی و بی چارگی و بی آبرویی از سر و رویش می بارید. حضرت امیرالمؤمنین رو به دختر جوان کرد و پرسید: درباره‌ی آن چه پدرت گفت، چه می گویی؟ دختر گفت: مولای من، این که پدرم گفت من دوشیزه‌ام، راست گفت و اما این که گفت من باردارم، به حق تو سوگند که من هرگز در باره‌ی خود، خیانتی نمی شناسم و نیز

می دانم که شما نسبت به وضع من، از خود من داناتری و درباره‌ی آن چه گفتم، دروغ نگفتم. مولای من، این غم گلوگیر را از من برطرف فرما. در این هنگام امام علیه السلام شمشیر ذوالفقار را برگرفت و بر فراز منبر رفت و گفت:

اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا!

الله اکبر، الله اکبر، حق آمد و باطل نابود شد؛ زیرا باطل نابودشدنی است.

سپس فرمود: دایه‌ی کوفه را به نزد من بیاورید. در این هنگام زنی که نامش لبناء بود، آمد. او قابله‌ی زنان کوفه بود. حضرت علی به او دستور داد تا پرده‌ای بیفکند و دختر را معاینه کند که آیا دوشیزه و باردار است؟ زن قابله همان کرد که دستور یافته بود و پس از معاینه اعلام داشت که آری، این دختر با آن که دوشیزه است، باردار هم است! این بار علی علیه السلام به پدر دختر فرمود: آیا شما اهل فلان قریه از اطراف دمشق نیستید؛ همان که اسعار نام دارد؟ پیرمرد باشگفتی گفت: چرا، اهل همان جا هستیم. حضرت علی فرمود: چه کسی از شما می تواند هم اینک تکه‌ای یخ برایم بیاورد؟ پیرمرد گفت: مولای من، در سرزمین ما برف و یخ فراوان است؛ ولی ما نمی توانیم همین ساعت آن را حاضر کنیم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: فاصله‌ی میان ما و شما دویست و پنجاه فرسنگ است. پیرمرد گفت: آری مولای من، چنین است. حضرتش سپس فرمود: هان ای مردم، به آن چه خداوند از دانش نبوی به علی عطا

کرده است، بنگرید و نیز به آن چه از علم ربّانی که خدا و رسولش نزد علی به ودیعت نهاده‌اند، نگاه کنید.

شگفتا، علی دستش را از فراز منبر کوفه دراز کرد و آن را دوباره بازگردانید و به ناگاه همه دیدند که قطعه‌ای یخ در دست آن حضرت است که آب از آن می‌چکد! صدای ضجّه‌ی مردم از شگفتی، برخاست و جمعیت به موج درآمد. امام علی علیه السلام مردم را به سکوت فراخواند و فرمود: اگر می‌خواستم، کوه یخ را می‌آوردم. سپس افزود: ای دایه، این قطعه‌ی یخ را بگیر و دختر را هم با خود از مسجد ببر و زیرش طشتی قرار بده و دختر را داخل آن طشت بگذار و این قطعه یخ را هم در شرم‌گاه او بنه. خواهی دید که زالوی درشتی از او خارج خواهد شد.

زن قابله گفت: گوش به فرمان خدا و شمایم ای مولای من. آن‌گاه همان کرد که دستور یافته بود و با شگفتی بسیار دید همان‌گونه که مولایش فرموده بود، زالوی درشتی از شکم دختر خارج شد. قابله آمد و دختر و زالو را در برابر حضرت علی علیه السلام قرار داد. امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به پدر دختر فرمود: اینک دختری را بگیر؛ به خدا سوگند، او هرگز مرتکب زنا نشده بود. همانا هنگامی که ده ساله بود، این زالو در آبی که دختر خود را می‌شست به داخل شکم او وارد شد تا هم اکنون که بزرگ شده و چنان نمایانده که این دختر باردار است. پیر مرد خوش حال و این بار سربلند، از جای برخاست و گفت: شهادت می‌دهم که همانا تو می‌دانی که در ارحام و ضمائر چه چیزی است و شهادت می‌دهم که تو دروازه‌ی دین و ستون آن هستی! ۵۷

□ این داستان را هم از قول سعیدبن قیس نقل می‌کنیم:  
 یک بار سعیدبن قیس امام را در خیابان می‌بیند. حضور آن حضرت در آن ساعت در خیابان، غیر عادی بود. بنابراین از حضرت علی می‌پرسد: ای امیر مؤمنان، در این ساعت از روز، این جا چه می‌کنید؟ حضرت علی می‌فرماید: از خانه خارج نشده‌ام، مگر آن که ستم دیده‌ای را یاری رسانم یا در مانده‌ی گرفتاری را فریادرس باشم. در این سخن بودیم که ناگاه زنی آسیمه سر و آشفته روی به نزد امیرالمؤمنین آمد. در برابر آن حضرت ایستاد و گفت: ای امیر مؤمنان، هم سرم به من ستم رواداشته و آزار مرا از حد گذرانده است و سوگند خورده که مرا کتک هم خواهد زد. از شما درخواست می‌کنم تا با من به نزد او بیایی و به او بفرمایی تا مرا میازارد.

در این هنگام، امیر مؤمنان لختی سر به زیر انداخت و آن‌گاه سر بلند کرد؛ در حالی که می‌فرمود: می‌آیم تا آن که حق مظلوم، بی آن که ترس و هراس و اضطرابی داشته باشد، ستانده شود. خانه‌ات کجاست؟

زن بی‌نوا دانست که علی علیه السلام قصد دارد تا یاری اش کند. خوش حال شد و نشانی خانه اش را داد و آن حضرت هم به راه افتاد تا به در منزل رسیدند. زن گفت: این جا خانه‌ی من است. حضرت علی در زد و سلام داد و مرد جوانی که پوششی رنگین در برداشت، به در خانه آمد. حضرت علی به او فرمود: مرد، از خدا بترس؛ تو هم سرت را ترسانده‌ای. مرد مغرورانه گفت: تو کیستی؟ حال که چنین کرده و تو را به عنوان واسطه آورده، به خدا سوگند، به خاطر این سخن تو، او را با آتش می‌سوزانم!

باشنیدن سخنان تهدیدآمیز جوان جسور، حضرت علی علیه السلام شمشیر از نیام برکشید و فرمود: تو را به معروف امر می‌کنم و از منکر باز می‌دارم و تو معروف را رد می‌کنی و آن را نمی‌پذیری؟ توبه کن و الا تو را می‌کشم. باشنیدن سر و صدای برخاسته از گفت و گوی آن دو، مردم از کوچه‌ها و خانه‌ها به آن سو آمدند و چون دیدند که امیرالمؤمنین با مردی سخن می‌گوید، پیش آمدند و به آن حضرت سلام دادند و ماجرا را پرسیدند. مرد که دانست چه اشتباهی مرتکب شده و چگونه در برابر پیشوای پرهیزگاران - که تجسم دادگری است - سخن ناروا گفته است، به دست و پا افتاد و گفت: ای امیر مؤمنان، مرا ببخشای، خدا تو را ببخشد. به خدا سوگند، من سراپا تسلیم شمایم و هر چه بفرمایی، همان می‌کنم. پناه بی‌پناهان و مولای متقیان به هم سر مرد دستور داد تا داخل خانه شود و خود نیز بازگشت در حالی که زیر لب زمزمه می‌کرد: در بسیاری از نجوهای آنان خیری نیست؛ مگر کسی که به صدقه یا کاری نیک یا اصلاح میان مردم فرمان دهد. سپس افزود: سپاس خداوند را که به وسیله‌ی من میان زنی با هم سرش اصلاح برقرار فرمود؛ آری، خداوند می‌فرماید: «در بسیاری از نجوهای آنان خیری نیست، مگر کسی که به صدقه یا کار خیر یا اصلاح میان مردم، فرمان دهد و هر کس که به خاطر خشنودی خدا چنین کند، به زودی پاداشی بزرگ به او می‌دهیم.»<sup>۵۸</sup>





داستان فریادری امام صادق علیه السلام





چنان که گفتیم، پیشوایان معصوم علیهم السلام که پیروانشان را به فریادری و مددسانی تحریض و تشویق کرده‌اند، بی‌تردید، خود در این امر پیش‌تاز و پیش‌آهنگ بوده‌اند. در این باره، به یک داستان از حضرت صادق علیه السلام بسنده می‌کنیم:

□ راوی این روایت می‌گوید:

امام صادق در کوفه بود. من به حضور آن عزیز رسیدم. طبقی از رطب طبرزد<sup>۵۹</sup> در برابر آن حضرت نهاده بودند. امام علیه السلام از آن رطب میل می‌فرمود. به من فرمود: ای بشار، نزدیک بیا و از این رطب بخور. من گفتم: گوارایتان باد و خدا مرا فدای شما گرداند، به خاطر حادثه‌ای که هنگام آمدن شاهدش بودم، غیرت بر من غلبه کرده و قلبم را به درد آورده و خاطر مرا آزرده است؛ به گونه‌ای که اشتهایی برای خوردن ندارم. امام از من خواست تا نزدیک بروم و از آن خرما بخورم و در همان حال، فرمود تا بگویم که چه حادثه‌ای رخ داده که موجبات رنج مرا فراهم آورده است. من هم امر امام را اطاعت کردم و به نزد طبق

رفتم و خرما خوردم و داستان را تعریف کردم:  
 یکی از مأموران امنیتی حکومت را دیدم که بر سر زنی می‌کوفت  
 و او را در بازار به دنبال خود می‌کشید تا به زندانش ببرد. زن در  
 همان حال، با صدای بلند می‌گفت: ای خداوند، به فریادم برس؛ ای  
 رسول خدا، به فریادم برس. اما کسی از ترس، به یاری‌اش نمی‌شتافت.  
 امام فرمود: چرا او را دستگیر کرده، به زندان می‌برند؟ بشار گفت: از  
 مردم شنیدم که می‌گفتند: آن زن پایش لغزید و نزدیک بود بر زمین  
 بغلند و از شدت این لغزش، ناراحت شد و گویا به یاد مصائب حضرت  
 زهرا افتاد و در همان حال گفت: ای فاطمه، خدا کسانی را که به تو ستم  
 کردند، لعنت کند. آنان چه گناه بزرگی بود در حق تو مرتکب شدند که  
 تو را آزر دهند.

امام علیه السلام چون گزارش مرا شنید، دست از خوردن کشید و شروع به  
 گریستن کرد و آن قدر گریست که حوله‌ای که در دست داشت و نیز  
 محاسن مبارک و سینه‌ی آن عزیز از اشک دیدگانش خیس شد. سپس  
 فرمود: ای بشار، برخیز تا به مسجد سهله برویم و از خداوند خلاصی  
 آن بانو را درخواست کنیم.

امام علیه السلام یکی از شیعیان را هم مأمور کرد تا به باب سلطان برود و  
 پیوسته در پی آن باشد که اگر حادثه‌ای برای آن بانو رخ داد، حضرتش را  
 مطلع کند. به مسجد رفتیم و هر یک از ما دو رکعت نماز گزارد و سپس  
 امام صادق علیه السلام دستش را به سوی آسمان بلند کرد و چنین دعا کرد:  
 تو خدایی و معبودی جز تو نیست؛ مردمان را تو آفریده‌ای و  
 بازگشت ایشان هم به سوی توست.

تو خدایی و معبودی جز تو نیست؛ خالق مردم و روزی دهنده‌ی ایشان تویی.

تو خدایی و معبودی جز تو نیست؛ قبض و بسط روزی و همه چیز به دست توست.

تو خدایی و معبودی جز تو نیست؛ مدبر امور و مردگان از قبر برمی‌انگیزی و تویی که وارث زمین و ساکنان آن می‌باشی. از تو به اسم مخزون مکنون (در خزانه‌ی پنهان) زنده‌ی برپا، درخواست می‌کنم.

تویی خدا که معبودی جز تو نیست، دانای پنهان و نهان تویی. از تو به اسمی درخواست می‌کنم که چون تو را به آن بخوانند، اجابت می‌فرمایی و چون از تو بخواهند، می‌دهی.

از تو به حق محمد و اهل بیتش و به حقی که از آنان بر خویشتن خویش واجب فرموده‌ای، درخواست می‌کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و هم اینک، هم اینک، حاجت مرا برآوری. ای شنونده‌ی دعا، ای آقا، ای مولا، ای فریادرس.

تو را به نامی که خویشتن را به آن نامیده‌ای یا در علم غیب نزد خود برای خود برگزیده‌ای، می‌خوانم و درخواست می‌کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و در خلاصی و رهایی این بانو تعجیل فرمایی. ای خدایی که دل‌ها و دیده‌ها را دگرگون می‌فرمایی، ای شنونده‌ی دعا. ۶۰

سپس امام علیه السلام به سجده رفت و مدتی در آن حال ماند و من جز صدای نفس آن حضرت را نمی‌شنیدم. پس از مدتی، امام سر از سجده

برداشت و فرمود: آن بانو آزاد شد!

ما همگی از مسجد خارج شدیم و به سوی محل حبس به راه افتادیم. در یکی از راه‌ها مردی را که فرستاده بودیم تا برایمان خبر بیاورد، دیدیم. امام علیه السلام پرسید: چه خبر؟ مرد گفت: آن خانم آزاد شد. امام پرسید: چگونه؟ گفت: نمی‌دانم؛ همین اندازه می‌دانم که بر در خانه‌ی حاکم ایستاده بودم که حاجب <sup>۶۱</sup> (رئیس نگهبانان) خارج شد و آن خانم را طلبید و از او پرسید: چه سخنی بر زبان جاری کرده‌ای؟ آن بانو هم صادقانه گفت: پایم لغزید و در همان حال گفتم: خدا لعنت کند ستم‌گران به تو را ای فاطمه! به خاطر همین سخن دستگیرم کرده و به این جا آورده‌اند.

حاجب یک کیسه‌ی دو‌یست درهمی از میان شالش در آورد و گفت: این را بگیر و امیر را حلال کن. زن از گرفتن پول خودداری کرد و حاجب هم چون چنین دید، به داخل قصر رفت و به امیر گزارش داد که چه شده است و سپس خارج شد و گفت: به خانه‌ات برو و آن بانو هم به سلامت به خانه‌اش رفت.

امام صادق علیه السلام فرمود: آیا از گرفتن دو‌یست درهم خودداری کرد؟ آن مرد گفت: بله و به خدا سوگند که به آن نیاز داشت. پس امام علیه السلام از گریبان خود همیانی بیرون آورد که هفتصد دینار در آن بود. سپس فرمود: اینها را بگیر و به خانه‌ی آن زن برو و سلام مرا به او برسان و این دینارها را به او بده. <sup>۶۲</sup>

۹

فریادرسی امام زمان علیہ السلام



دوران تاریک غیبت پر از بلاست؛ انواع بلاها و گرفتاری‌ها.  
بزرگ‌ترین بلا، همان غیبت است.

این‌که به امام زمان دست‌رسی نداریم، بلا نیست؟  
این‌که نمی‌توانیم آشکارا از او یاری بجوییم، بلا نیست؟  
این‌که نمی‌توانیم در مشکلات و گرفتاری‌ها، مستقیم به سراغش  
برویم، بلا نیست؟

آری، همه‌ی این‌ها، البته بلاست و بلای بزرگی هم است.  
بسیاری از بدی‌ها و زشتی‌ها در روزگار غیبت حضرت حجّت،  
آشکار و علنی می‌شود.

کی و کجا تا این اندازه فساد و زشتی و تباهی، رخ نموده است؟  
کی و کجا تنها با فشردن یک دکمه، بدترین و زشت‌ترین و  
فاسدترین صحنه‌ها، در دسترس خانواده‌ها قرار داشت؟  
آری، بی‌تردید در همه‌ی روزگارها، فساد و تبه‌کاری بوده است؛ اما  
در هیچ زمانی، پنهانی‌ها و گناهان، تا این اندازه آشکار نشده بود.

شنیده و خوانده‌ایم که در عصر جاهلیت و پیش از بعثت پیامبر اکرم، اوضاع جهان چنان آشفته و پریشان بود که در قرآن از آن به گم‌راهی آشکار تعبیر شده است.

شنیده‌ایم که عرب‌های جاهلی گاهی برهنه به دور خانه‌ی خدا طواف می‌کردند و حتی یک بار زنی کاملاً برهنه به دور خانه‌ی خدا طواف کرده است.<sup>۶۳</sup>

شنیده‌ایم که زنان بدکاره‌ای چون هند جگرخوار، فحشایشان چنان آشکار بوده که نشانه‌های فسادشان بر سر خانه‌هایشان آویخته بود.<sup>۶۴</sup> جاهلیت جدید با زشتی‌هایی بس پیچیده‌تر، اینک رخ نموده و پرده‌ری‌ها و بی‌حیایی‌ها، بسی فراگیرتر گشته است.

خدایا، با این سیطره‌ی سیاهی، به کجا برویم؟

خدایا، می‌بینی که فساد و تباهی در خشکی و دریا، آشکار شده است؛<sup>۶۵</sup> می‌بینی که زمین، با همه‌ی گستره و بزرگی‌اش بر مؤمنان بسی تنگ است؛ می‌بینی که هر کجا که برویم، ایمانمان در خطر است.

جای تردید نیست که با فراگیری گناه و زشتی و فساد و تباهی، درهای آسمان به روی انسان‌های گنه‌پیشه و تبه‌کار، بسته می‌شود. نزول بسیاری از بلاهای طبیعی، برخاسته از اعمال آدمیان است. بازایستادن آسمان از بارش، به سبب بدی‌های انسان‌های بدکار است.<sup>۶۶</sup>

از همین روست که آسمان از بارش رحمت باز ایستاده است.

از همین روست که به امام زمان علیه‌السلام پناه می‌بریم و از آن عزیز یاری و مدد می‌جوئیم تا از فتنه‌های فراگیر آخرالزمان مصون و محفوظ بمانیم.



از همین روست که بر دعاهایی که در استغاثه به امام زمان نقل شده است، مداومت می‌ورزیم و در عصر غیبت و حیرت و دهشت، در پناه آن امام مهربان قرار می‌گیریم.  
اینک بیاموزیم برخی از آن دعاها را:

### دعای پس از نماز امام زمان علیه السلام

نماز حضرت حجّت را که شنیده‌ای؟ هر زمان و هر کجا، می‌توانی این نماز را بخوانی. دو رکعت هم بیش نیست. در هر رکعت، همان حمد و قل هو الله را می‌خوانی؛ با این تفاوت که در قرائت سوره‌ی حمد چون به آیه‌ی «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» رسیدی، آن را صد مرتبه تکرار می‌کنی و سپس سوره را به پایان می‌بری. نمی‌دانم، شاید حکمت تکرار صدباره‌ی این آیه آن باشد که اعلام کنی و آشکار سازی در دعایی که پس از نماز می‌خوانی، چون از محمّد و علی یاری و مدد می‌جویی، به آن معناست که یاری جستن از ایشان در همان راستای یاری خواستن از خداوند است؛ تا بگویی وقتی از محمّد و علی می‌خواهی که حافظ و نگاهبان تو باشند، درست به همان معناست که از خدا طلب می‌کنی که حافظ و نگاهبان تو باشد. آنان کارگزاران خدا در زمین‌اند.

اینک دعای پس از نماز صاحب الزمان علیه السلام را می‌خوانیم تا در سختی‌های روزگار، نور امید و آرزو در دل‌هایمان بتابد و دیو یأس از ما رانده شود.

اللَّهُمَّ عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرَحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ وَ ضَاقَتِ  
الْأَرْضُ وَ مُبِعَتِ السَّمَاءُ.

خدایا، بلا بزرگ و پنهانی آشکار و پرده افکنده و زمین تنگ شد  
و آسمان از بارش رحمت بازیستاد.

وَإِلَيْكَ يَا رَبُّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَ  
الرَّخَاءِ.

ای خدا، تنها به سوی تو شکایت می‌آوریم و در سختی و  
آسایش، بر تو تکیه می‌کنیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَتِهِمْ.

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست؛ همان‌ها که به ما دستور  
داده‌ای تا از آنان اطاعت کنیم.

وَ عَجِّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ وَ أَظْهِرْ إِعْرَازَهُ.

خدایا در فرج قائم آنان شتاب کن و عزت و فراز مندی او را آشکار  
بفرما.

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اكْفِيَانِي فَإِنَّكُمَا كَافِيَانِي.

ای محمد، ای علی، ای علی، ای محمد، مرا کفایت کنید؛ همانا  
شما برای من کافی هستید.

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ انصُرَانِي فَإِنَّكُمَا نَاصِرَانِي.

ای محمد، ای علی، ای علی، ای محمد، مرا یاری فرمایید؛  
بی تردید شما یاور من‌اید.

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ احْفَظَانِي فَإِنَّكُمَا حَافِظَانِي.

ای محمد، ای علی، ای علی، ای محمد، مرا نگاه‌بان باشید؛ شما

نگاه بان من آید.

يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ، يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ،  
مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ،

ای مولای من، ای صاحب الزمان، ای مولای من، ای صاحب  
الزمان، ای مولای من، ای صاحب الزمان،

الْعَوْتُ الْعَوْتُ أَدْرِكُنِي أَدْرِكُنِي الْأَمَانَ الْأَمَانَ. ۶۷

به فریادم برس، به فریادم برس، مرا دریاب، مرا دریاب، امانم ده،  
امانم ده.

### دعای فرج (کشایش)

این داستان را یکی از شیعیان نقل می‌کند: با یکی از افراد بلند پایه‌ی شهر بغداد - که او هم شیعه بود - اختلافی پیدا کردم که مجبور شدم زندگی پنهانی در پیش بگیرم. او در پی یافتن من بود و من هم ترسیده بودم که مبادا گرفتار شوم. مدتی را پوشیده و ترسان سپری کردم. یک روز به مقبره‌های قریش که مرقد مطهر حضرت کاظم و جواد علیهما السلام آن جا بود، رفتم. شب جمعه بود و من مصمم شدم که شب را در آن جا بمانم و دعا بخوانم و از خداوند بخواهم تا مشکلم حل شود. شبی طوفانی و بارانی بود. از ابو جعفر، خادم آن جا درخواست کردم تا درها را ببندد که کسی داخل نشود و خلوت مرا به هم نزند. البته هم می‌خواستم دعا بخوانم و هم می‌ترسیدم که مبادا از مأمورینی که در پی یافتن و دستگیری من بودند، کسی پیدا شود و گرفتاری پیش بیاید. ابو جعفر هم مردانگی کرد و درها را بست. البته بخت هم با من یار بود؛

چون شدت بارش باران و وزش باد به حدی بود که مردم را از زیارت باز می داشت. من ماندم و تنهایی و زیارت می کردم و دعا می خواندم و نماز می گزاردم. در این حال بودم که به ناگاه، نزد آرام گاه حضرت کاظم صدای پای شنیدم. چون دقت کردم، مردی را دیدم که زیارت می کند. شنیدم که بر حضرت آدم و پیامبران اولی العزم سلام داد و یک به یک، نام امامان را هم برد و بر آنان نیز درود فرستاد. اما چون به نام حضرت صاحب الزمان علیه السلام رسید، سلام نداد. من شگفت زده شدم و با خود گفتم: شاید فراموش کرده یا اصلاً امام زمان را نمی شناسد یا مذهبی خاص خودش را دارد. چون از زیارت حضرت کاظم علیه السلام فارغ شد، دو رکعت نماز گزارد و به سوی من آمد که در جوار آرام گاه حضرت جواد علیه السلام بودم. همان گونه که حضرت کاظم را زیارت کرده بود، حضرت جواد را هم زیارت کرد و به همان سان سلام داد و دو رکعت نماز گزارد. من، سخت ترسیده بودم؛ چون او را نمی شناختم. چون نیک نگریستم، جوانی بلند بالا دیدم که پیراهن سپیدی در بر داشت و عمامه ای بر سر که رشته ای از آن را به گردن آویخته بود و ردایی هم بر دوش افکنده بود. چون به نزد من آمد، مرا به نام خواند و گفت: چرا از دعای فرج غافل ای؟ گفتم: سید من، دعای فرج کدام است؟ فرمود: دو رکعت نماز می گزاری و می گویی:

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ.

ای خدایی که زیبایی را آشکار می سازی و زشتی را می پوشانی.

يَا مَنْ لَمْ يُوَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَ لَمْ يَهْتِكِ السُّتْرَ.

ای خدایی که با وجود آن که مرتکب جرم و جنایت شده‌ام،  
مؤاخذهام نفرمودی و پرده‌ی مرا ندریدی.

يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا كَرِيمَ الصَّنْحِ يَا حَسَنَ النَّجَاوِزِ.

ای خدایی که منتش عظیم و چشم پوشی‌اش کریمانه و گذشتش  
از گناه بندگان، نیکوست.

يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ.

ای خدایی که آمرزشش وسیع و دو دستش به رحمت گشوده  
است.

يَا مُنْتَهَى كُلِّ نَجْوَى وَ يَا غَايَةَ كُلِّ شَكْوَى.

ای خدایی که همه‌ی نجواها به سوی اوست و همه‌ی شکایت‌ها  
در درگاه او فرود می‌آیند.

يَا عَوْنَ كُلِّ مُسْتَعِينٍ.

ای خدایی که یاور هر کسی است که از او یاری می‌طلبد.

يَا مُبْتَدِئًا بِالنُّعْمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا.

ای خدایی که نعمت‌ها را پیش از استحقاق عطا می‌فرمایی.

پس از این ستایش نیکو از خدای قادر متعال، هر یک از این اذکار  
مبارک را ده مرتبه از صمیم دل بر زبان جاری می‌کنی:

يَا رَبَّاهُ؛ يَا سَيِّدَاهُ؛ يَا مَوْلِيَاهُ؛ يَا غَايَتَاهُ؛ يَا مُنْتَهَى غَايَةِ رَغْبَتَاهُ.

آن‌گاه می‌افزایی:

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ عليهم السلام

إِلَّا مَا كَشَفْتَ كَرْبِي وَ نَفْسَتَ هَمِّي وَ فَرَجْتَ غَمِّي وَ أَصْلَحْتَ  
حَالِي.

به حقّ این نام‌ها و به حق محمد و خاندان طاهرش، از تو درخواست می‌کنم تا گرفتاری گلوگیر مرا بر طرف کنی و آسوده خاطرم سازی و غم از دلم بزدایی و حالم را اصلاح فرمایی. سپس هر چه خواستی، دعا می‌کنی و حاجتت را هم می‌خواهی. سپس گونه‌ی راستت را بر زمین می‌نهی و صد مرتبه در سجدهات می‌گویی:

يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اَكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا كَافِيَايَ وَ  
اَنْصُرَانِي فَاِنَّكُمَا نَاصِرَايَ.

ای محمد، ای علی؛ ای علی، ای محمد، مرا کفایت کنید؛ همانا شما کفایت کننده‌ی من اید و مرا یاری کنید؛ که شما یاور من اید. آن‌گاه گونه‌ی چپت را بر زمین می‌گذاری و صد مرتبه می‌گویی: اَدْرِكُنِي: مرا دریاب و این درخواست را فراوان می‌گویی و سپس تا جایی که نفست قطع شود، می‌گویی: الْعَوْثَ الْعَوْثَ الْعَوْثَ: به فریادم برس، به فریادم برس، به فریادم برس. پس از آن سرت را بلند می‌کنی. إن شاء الله خداوند به کرم خویش حاجتت را برآورده می‌فرماید.

آن عزیز این‌ها را گفت و هنگامی که من مشغول نماز و دعا شدم، از حرم خارج شد. چون از نماز و دعا فارغ شدم، به نزد ابو جعفر، خادم حرم رفتم تا از او درباره‌ی مردی که دیدم، بپرسم که چگونه داخل حرم شده است. دیدم که درها هم چنان بسته و قفل‌اند. شگفت زده شدم و به

خود گفتم: شاید از حرم خارج نشده و همین جا خوابیده باشد. ابو جعفر از اتاق بیرون آمد و به نزد من شد. از او در باره‌ی آن مرد پرسیدم که چگونه داخل حرم شده است. گفت: همان طور که می‌بینی، درها بسته و قفل‌اند و من هم آن‌ها را نگشوده‌ام.

من، ماجرای را که رخ داده بود، برایش تعریف کردم. گفت: این عزیز که می‌گویی، مولای ما حضرت صاحب الزمان است. بارها او را دیده‌ام که مانند چنین شب‌هایی، هنگام خلوتی، به حرم می‌آید.

من چون دانستم که چه سعادت بزرگی را از دست داده‌ام، افسوس بسیار خوردم و نزدیک سپیده‌دمان، از حرم خارج شدم و به سوی محله‌ی کرخ بغداد، همان جایی که مخفی شده بودم، رفتم. چون روز برآمد، دانستم که فرستادگان کسی که در پی من بود، با در دست داشتن امان نامه‌ای سراسر لطف، از دوستانم سراغ مرا می‌گیرند و می‌گویند که وزیر می‌خواهد فلانی را ملاقات کند. من چون این خبر خوش را شنیدم، هم‌راه با یکی از دوستان مورد اعتماد به ملاقاتش رفتم. شگفتا، کسی که در پی دستگیری و زندانی کردن من بود، با دیدنم به پا خاست و مرا در آغوش گرفت و کاری با من کرد که انتظارش را نداشتم و از سر لطف و دل‌سوزی به من گفت: کارت به جایی رسیده که شکایت مرا به نزد صاحب الزمان می‌بری؟ گفتم: من تنها دعا کرده‌ام و درخواستی داشتم. گفتم: وای بر تو، دیشب، که شب جمعه بود، مولایم صاحب الزمان را در خواب دیدم که درباره‌ی تو به من امر می‌فرمود که به نیکویی و زیبایی عمل کنم. دانستم که اگر چنین نکنم، تنبیه می‌شوم. من شگفت‌زده گفتم: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، گواهی می‌دهم که

امامان علیهم السلام حق و بلکه منتهای حَقّ اند. من دیشب آن عزیز را در بیداری دیدم. آن‌گاه ماجرای دیشب را برایش شرح دادم. او هم سخت شگفت‌زده شد و از این رو، لطف زیادی در حق من روا داشت و آن قدر به من رسیدگی کرد که گمان نمی‌کردم چنان کند و این‌ها همه به برکت مولایمان حضرت صاحب‌الزمان بود. درود خداوند بر او باد! <sup>۶۸</sup>

### دعای علوی مصری

یکی از دعاهای نقل شده از حضرت حَجّت علیها السلام دعایی است که به دعای علوی مصری معروف است. این دعا برای هر امر سخت و سنگین و گرفتاری عظیم، خوانده می‌شود. داستان این دعا این است: یکی از شیعیان به نام محمد بن علی علوی حسینی مصری چنین تعریف می‌کند: یکی از فرمان‌روایان حکومت مصر، بر من خشم گرفت و قصد جان مرا کرد. غمی شدید و جودم را فرا گرفت و دهشتی بزرگ بر من مستولی شد. هراس چنان مرا فروگرفت که هیچ‌امیدی در رهایی از قصد و غرض سوء و سیاه آن مرد نداشتم. ناگزیر، رو به سوی کسی و جایی آوردم که پناه بی‌پناهان است. به کربلا رفتم و به قبر پدران بزرگوادم پناهنده شدم. آری، از سطوت و سیطره‌ی کسی که از او هراس داشتم، مجاور حرم شدم. پانزده روز در آن جا ماندم و شب و روز به دعا و تضرّع سپری کردم. تا آن که حضرت قائم زمان و ولیّ رحمان - که درود و تحیت بی‌کران خداوند بر او و پدران گرامی‌اش باد - را در خواب به من نمایاندند. در حالی که نه خواب بودم و نه بیدار، آن حضرت به نزد آمد و فرمود: چرا خدا را به وسیله‌ی دعاهایی که اجداد و پدران



پیامبرم می خواندند، نمی خوانی؟ همان دعاهایی که در شدت و سختی آن را می خواندند و خداوند گرفتاری و درماندگی را از ایشان برطرف می فرمود. من پرسیدم: آنان خدا را به چه چیزی می خواندند تا من هم خدا را به آن بخوانم.

حضرت صاحب زمان و قائم دوران فرمود: هنگامی که شب جمعه فرارسید، برخیز و غسل کن و نماز شبت را بخوان و چون از سجده شکر فراغت یافتی، در حالی که روی دو زانو نشسته‌ای، در حال ابتهال و زاری و نهایت درخواست، این دعا را بخوان.

پنج شب تا شب جمعه مانده بود. آن حضرت هر شب، پیایی، به خوابم آمد و همان سخنان را تکرار فرمود و دعا را هم برایم خواند تا آن که آن را حفظ کردم. شب جمعه شد و امام دیگر نیامد. من هم برخاستم و غسل کردم و لباس نیکو پوشیدم و خود را پاکیزه ساختم و نماز شب را به جای آوردم و روی دو زانو نشستم و خدا را با این دعا خواندم. شب بعد امام علیه السلام با همان هیئتی که در شب‌های پیش به نزد من آمد، آمد و فرمود: ای محمد، دعایت اجابت و دشمنت کشته شد. خداوند او را هنگامی که از دعا فارغ شدی، هلاک فرمود.

چون صبح شد، تمام همّتم آن بود که پس از وداع با امامان به سوی منزلی که از آن گریخته بودم، بروم. هنگامی که به یکی از راه‌های منتهی به وطن رسیدم، فرستاده‌ی فرزندانم هم‌راه با نامه‌ی آنان به من رسید که در آن آمده بود: برای مردی که از او می‌گریختی، حادثه‌ای عجیب رخ داده است. یک شب او گروهی را به میهمانی فرامی‌خواند و تا پاسی از شب، به خوردن و نوشیدن سپری می‌کنند و سپس میهمانان پراکنده

می‌شوند و او و غلامانش هم می‌خوابند. صبح که از خواب برمی‌خیزند، می‌بینند که آن مرد حس و حرکتی ندارد. روانداز را که به کناری می‌زنند، مشاهده می‌کنند که سرش از پشت، گوش تا گوش بریده شده است و خونش هم جاری است. این حادثه درست همان شبی رخ داده بود که من آن دعا را خوانده بودم. هیچ کس هم نمی‌دانست چه کسی او را کشته است. در نامه آمده بود که به منزل بروم و نگران نباشم. هنگامی که به خانه رسیدم و جزئیات ماجرا را پرسیدم، دانستم هنگامی که من از دعا فارغ شده‌ام، حادثه‌ی قتل مرموز آن مرد ستم‌گر رخ داده است.<sup>۶۹</sup>

### دعای عبرات (اشک‌ها)

عَلَّامَه‌ی حَلِّی دَانَشْمَنْد نَامُور شِیعَه، کتابی دارد به نام: «منهاج الصلاح فی دعاء العبرات». دعای عبرات یا دعای اشک‌ها، دعای معروفی است که از حضرت صادق آل محمد علیهم‌السلام نقل شده است. عَلَّامَه‌ی حَلِّی در ضمن نقل این دعا حکایت جالبی از سید سعادت‌مند، جناب رضی‌الدین محمدبن محمد آوی، می‌آورد که شنیدنی است. داستان از این قرار است که جناب سید رضی‌الدین نزدیکی از امیران سلطان مغول، جرماغون، مدتی مدید و در سختی و تنگنای شدید، زندانی بود. یک بار حضرت حجّت علیه‌السلام را در خواب دید و گریست و گفت: آقای من، شفاعت کن تا از دست این ستم‌گران خلاصی و رهایی یابم. حضرت صاحب الزمان علیه‌السلام در همان عالم رؤیا به او فرمود: دعای عبرات را بخوان. سید گرفتار پرسید: دعای عبرات کدام است؟

فرمود: در میان کتاب مصباحات قرار دارد. گفت: مولای من، در میان کتاب مصباح من چنین چیزی نیست. فرمود: بنگر، آن را می‌یابی. از خواب بیدار شد و نماز صبح را گزارد و کتاب مصباح را که نزدش بود، گشود و به ناگاه در میان اوراق کتاب ورقه‌ی مکتوبی را یافت که این دعا آن جا بود و چهل صبح آن دعا را خواند.

اینک بشنوید از امیر ستم‌گر. او دو هم‌سر داشت؛ یکی از هم‌سران بانوی دانای دوران‌دیشی بود و امیر به او اعتماد زیادی داشت. یک‌بار که امیر به نزدش آمده بود، به او گفت: آیا یکی از فرزندان امیر المؤمنین علی علیه السلام را دستگیر کرده‌ای؟

امیر گفت: از چه رو این را می‌پرسی؟ زن دانا گفت: در خواب مردی را دیدم که نور خورشید از چهره‌اش پرتو افکن بود. گلوی مرا میان دو انگشتش گرفت و فرمود: چنان می‌بینم که شوی تو فرزند مرادستگیر کرده و آب و غذا را بر او تنگ گرفته است. من گفتم: آقای من، شما کیستی؟ فرمود: من علی بن ابی طالب‌ام.

سپس افزود: به هم‌سرت بگو: اگر او را رهانکند، خانه‌اش را خراب می‌کنم! سلطان از وجود چنین کسی اظهار بی‌اطلاعی کرد و فوراً مأموران ویژه را طلبید و از آنان پرسید: آیا کسی نزد شما زندانی است؟ آنان گزارش دادند که: آری، یکی از شیوخ علوی که خود دستور دستگیری‌اش را صادر کرده‌ای؟ سلطان گفت: فوراً او را آزاد کنید و اسبی به او بدهید و راه را هم به او بنمایید تا به خانه‌اش برود.

در بخش پایانی دعایی که حضرت صاحب الزمان به آن سید زندانی آموخت، چنین می‌خوانیم:

... ای خداوند، من به وسیله‌ی امام زمان به سوی تو تقرّب می‌جویم.  
 همان امامی که حافظ و نگاه‌بان دانای دین توست؛  
 همان امامی که بسی دانشمند و داناست؛  
 همان کسی که او را مأمور خزانه‌های زمین قرار داده‌ای؛  
 همان کسی که پدر مهربان ماست؛  
 همان کسی که زمام بسط و قبض امور را به او سپرده‌ای؛  
 همان که بزرگ سرور و پیشوای مبارک و پربرکت مردمان است؛  
 همان عزیزی که درخت نفرین شده (بنی امیّه) را می‌شکند؛  
 همان عزیزی که با مردم در گاهواره سخن گفت؛  
 و آنان را به راه روشن رشد و بالندگی دلالت کرد؛  
 همان که از دیدگان نهان است و در شهرها حضور دارد؛  
 با آن که از دیدگان نهان است، ولی در افکار حاضر است؛  
 عزیزی که بازمانده‌ی نیکان و وارث ذوالفقار است؛  
 همان که در خانه‌ی خدا و در کنار کعبه، ظاهر می‌شود؛  
 امام پاکیزه، حضرت حجّت بن الحسن که بر برترین درودها و  
 عظیم‌ترین برکت‌ها و کامل‌ترین صلوات‌ها بر او و پدران گرامی‌اش  
 باد. ۷۰

خدایا من ستون و تکیه‌گاهی استوارتر از تو ندارم؛ پس ای خدای  
 بزرگ و توانا، به تکیه‌گاه استوار پناه می‌برم و بر آن تکیه می‌کنم.  
 الهی، من سخنی راست‌تر و درست‌تر از دعای تو ندارم؛ پس ای  
 شنوای دانا، به قول سدید و صواب، پشتیبانی و پیروزی می‌جویم.  
 پروردگارا، من نزد تو شفיעی با آبروتر از امامان ندارم؛ پس ای

خدای آمرزنده، شفیع محبوب برای آمرزشم به نزد تو می آورم.  
ای خدا، آیا چیز دیگری به جز آن که پاسخ مرا بدهی و به اشک  
دیدگان و ناله ام رحم کنی، باقی مانده است؟  
ای کسی که معبودی به جز تو نیست،  
ای خدایی که گرفتار بی چاره را، چون تو را بخواند، پاسخ می دهی،  
ای مهربانی که به اشک یعقوب رحم کردی،  
ای آن که ضرر و زیان را از ایوب زدودی،  
مرا بیامرز و به من رحم کن و مرا در برابر گروه کافران یاری فرما و  
فتوحی نمایان نصیبم نما.  
ای بهترین فاتحان، ای صاحب قوت و قدرت استوار و پایدار، ای  
مهربان ترین مهربانان! <sup>۷۱</sup>

#### دعای استغاثه به صاحب الزمان علیه السلام

این داستان را یکی از بزرگان ساکن ری، در سال ۴۰۴ هجری، نقل  
کرده است. وی از یکی از مشایخ اهل قم، چنین آورده است:  
مشکلی بس بزرگ برایم رخ داد، مشکلی که مرا سخت غمگین و  
افسرده حال کرد و از شدت اندوه، سینه ام تنگ شد و هیچ راهی هم  
نداشتم تا آن را برای کسی از خانواده و برادرانم بازگویم. در حالی که  
سخت غمناک بودم، خوابیدم. در عالم رؤیا، مردی زیباروی و  
خوش لباس و خوش بو را دیدم که در همان عالم خواب، پنداشتم که او  
یکی از مشایخ و بزرگان ما از اهل قم است که نزدش حدیث قرائت  
می کردم. با خود گفتم: تا کی اندوه و غم را در درون نگاه دارم و خود را

به رنج بیفکنم و آن را برای کسی از برادرانم نگویم؛ داستان گرفتاری ام را برای این مردگرمی - که از بزرگان دانشمندان ماست - می‌گویم؛ شاید نزد او فرج و گشایشی برایم باشد. همین که خواستم سفره‌ی دلم را برایش بگشایم، او شروع به صحبت کرد و گفت:

به همان راهی بازگرد که در آن بودی و به سوی [کسب رضایت] خدای می‌رفتی و از صاحب الزمان عجلایه یاری بجو و او را پناه خویش بگیر؛ که آن عزیز بهترین یاور و پناه گاه دوستان مؤمنش است. سپس دست راست مرا گرفت و آن را با کف دست راستش مسح کرد و گفت: حضرت صاحب الزمان را زیارت کن و بر او درود فرست و از او درخواست کن تا شفیع تو به سوی خدا در برآورده شدن حاجتت باشد. گفتم: به من بیاموز که چگونه از صاحب الزمان درخواست کنم؛ شدت‌اندوه و گرفتاری تمامی آن چه را از دعا و زیارت در خاطر م‌بوده، از یادم برده است. آه غم باری کشید و گفت: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. این را گفت و دستش را بر سینه‌ام کشید و افزود: همین تو را بس است، ناراحت مباش؛ هم اینک برخیز و وضو بگیر و دو رکعت نماز بگذار و زیر آسمان و رو به قبله بایست و چنین بگو: ... ۷۲

۱۰

اضطرار امام زمان علیہ السلام





هیچ غمی عمیق‌تر و جان‌فرساتر از غم غیبت امام زمان علیه السلام نیست.  
هیچ اندوهی دل‌سوزتر و دردناک‌تر از هجران حضرت حجّت  
نیست.

هیچ فقر و فاقه‌ای جان‌گدازتر و جگرسوزتر از فقدان ظاهری ولی  
عصر نیست.

هیچ اضطرابی بدتر و دل‌خراش‌تر از اضطراب عدم دستیابی به ولی  
دوران نیست.

هیچ مظلومی هم در مانده‌تر از شیعه‌ی دل‌سوخته‌ی منتظرِ مهدی  
منتظر نیست.

آری، تمامی غم‌ها و اندوه‌های عمیق و فقرها و فاقه‌ها و اضطراب‌ها،  
در برابر غم غیبت هیچ است.

بی‌تردید، بزرگ‌ترین خواسته و آرمانی‌ترین آروزی هر شیعه و  
بلکه هر مسلمان و حتی هر انسان سوخته‌دلی، فرج و ظهور امام  
زمان علیه السلام است.

بی‌گمان، در صدر دعاها و حاجت‌های شیعیان و مسلمانان، قیام قائم آل محمد و مهدی امت، حضرت حجّت بن الحسن علیه السلام است. بی‌تردید، دعاها و درخواست‌های شیعیان در مانده به هدف اجابت اصابت می‌کند و خداوند به زودی زود، فرج و ظهور آن عزیز را مقدر می‌فرماید.

ای کاش، دل شکسته و غمینی آه سوزناکی از نهاد برآورد و ظهور امام زمان را بخواهد.

ای کاش، مظلوم در مانده‌ای ناله و فریاد دادخواهی برآورد و حضور حضرت حجّت را طلب کند.

ای کاش، شیعه‌ی مخلصی با تمام وجود، برای آمدن مولایش دعا کند و خداوند به خاطر دل سوخته‌ی او ظهور فرزند امام عسکری علیه السلام را مقدر فرماید.

ولی گویا نهایتاً این دل صاحب الزمان است که می‌شکند و دعای اوست که مستجاب می‌شود.

شاید هم شکستن دل نازنین آن عزیز بر اثر اشک دیده‌ی یکی از شیعیان دل سوخته‌ی آن حضرت بوده است.

هر چه هست، گویا داستان ظهور امام زمان علیه السلام همان‌گونه مقدر می‌شود که در این دعا آمده است:

جناب عثمان بن سعید، نایب خاصّ حضرت صاحب الزمان علیه السلام، به یکی از شیعیان دعایی را املا فرمود و به او دستور داد تا آن را در دوران غیبت قائم علیه السلام بخواند. این همان دعایی است که در مفاتیح الجنان به عنوان دعای عصر غیبت آمده است. از جمله در آن

دعای زیبا و راه گشا، چنین می خوانیم:

... أَنْتَ يَا رَبِّ الَّذِي تَكْشِفُ السُّوءَ وَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا  
دَعَاكَ وَ تُنَجِّي مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ. فَكَشِفِ الضَّرَّ عَنِّي وَ لِيَّكَ وَ  
اجْعَلْهُ خَلِيفَتَكَ فِي أَرْضِكَ كَمَا ضَمِنْتَ لَهُ. ۷۳

ای خداوند، تنها تویی که بدی را برطرف می کنی و دعای  
درمانده را اجابت می فرمایی و او را از اندوهی گلوگیر می رهانی.  
اینک ای خدای بزرگ، بدی [غیبت] را از ولی خویش بزدای و  
چنان که خود ضمانت کرده ای، او را خلیفه ی خویش در زمین  
گردان.

آری، امام زمان و صاحب دوران، همان است که در دعای ندبه از  
فراق و دوری اش چنین می خوانیم:

أَيُّنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا؟

کجاست آن مضطری که چون دعا کند، دعایش اجابت می شود.

من نمی دانم دل دریایی صاحب زمان و مالک زمین و عزیز دوران  
از چه چیز به درد می آید که هنگامی که خداوند قیامش را مقدر  
می فرماید، حوادث شگفتی رخ می دهد که در این روایات آمده است:

□ این رخ داد را ابو خالد کابلی از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند:

گویا که قائم را می بینم که به مکه می آید و داخل مسجد الحرام  
می شود و به حجرالاسود تکیه می دهد و سپس نسبت به حق خود، به  
خداوند سوگند می خورد و می گوید:

هان ای مردم، هر کس با من، به آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی

و محمد محاجّه کند و حجّت آورد؛ بدانند که من به آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد، از همه کس نزدیک تر و سزاوارترم.<sup>۷۴</sup>  
هان ای مردم، هر کس با من به کتاب خدا احتجاج کند، من به کتاب خدا سزاوارتر و نزدیک ترم.

سپس آن عزیز به نزد مقام ابراهیم می آید و دو رکعت نماز می گزارد و دیگر بار، خدا را به حقّش سوگند می دهد.

امام باقر می افزاید: به خدا سوگند، او همان مضطّرّی است که در کتاب خدا از او یاد شده است. آن جا که می فرماید: «یا کیست آن کس که دعای در مانده را هنگامی که او را می خواند، اجابت می فرماید و بدی را بر طرف می کند و شما را جانشین زمین می گرداند؟» پس نخستین کسی که با او بیعت می کند، جناب جبرئیل است؛ سپس سی صد و سیزده نفر با آن حضرت بیعت می کنند.<sup>۷۵</sup>

□ در حدیث جالب دیگری از علی علیه السلام - که در ضمن سخنانی بلند و پیش گویانه ایراد شده است - چنین می خوانیم:

خداوند برای یاری مهدی علیه السلام گروهی را بر می انگیزد. آنان همانند ابرهای پراکنده پاییزی، گرد یک دیگر فراهم می آیند. به خدا سوگند، من نام های آنان و نام امیرشان و نیز جایی که مرکب هایشان فرود می آید، همه را، می شناسم.

پس از آن که آنان گرد آمدند، مهدی علیه السلام داخل کعبه می شود و می گرید و به درگاه خدا تضرّع می کند. خداوند می فرماید: «یا کیست آن کس که گرفتار در مانده را هنگامی او را بخواند، اجابت می کند و گرفتاری را بر طرف می فرماید و شما را جانشین زمین می گرداند؟» این

آیه، مخصوص ما اهل بیت است. ۷۶

بخش پایانی اینک که چنین است و خداوند ظهور امام زمان را به خاطر دعای امام زمان مستجاب می‌فرماید، ما هم چنین می‌گوییم: ای خداوند، تو خود خوب می‌دانی که بزرگ‌ترین اندوه و سخت‌ترین گرفتاری ما شیعیان، همان غیبت امام زمان و حجت‌دوران حضرت مهدی علیه السلام است.

ای مهربان‌ترین مهربانان، صادق آل محمد، به ما آموخته است که هنگامی که اندوه و جودمان را فرامی‌گیرد، چه کنیم.

ای کریم همه‌ی کریمان، با رهنمود جعفر بن محمد برای رفع هم و غمی که جانمان را می‌کاهد و روحمان را می‌افسرد، غسل می‌کنیم و دو رکعت نماز می‌گزاریم و عاجزانه و ملتسانه، بایک دنیا نیاز، می‌گوییم:

يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَ يَا كَاشِفَ الْغَمِّ. يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا، فَرِّجْ هَمِّي وَ اكْشِفْ غَمِّي. يَا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، اعْصِمْنِي وَ طَهِّرْنِي وَ اذْهَبْ بِبَلِيَّتِي. ۷۷

ای خدایی که اندوه را می‌زدایی و غم را برطرف می‌فرمایی. ای خدایی که در دنیا و آخرت، رحمت عامت همه و رحمت خاصت مؤمنان را فرامی‌گیرد. ۷۸ از تو درخواست می‌کنم که اندوه مرا بزدایی و غم را برطرف فرمایی. ای خدای یکتای یگانه‌ی بی‌نیاز که نه زاییده و نه می‌زاید و هیچ هم‌تایی هم برایش نیست، مرا از گناهان بازدار و پاکم فرما و بلیه‌ای که دامنگیرم

شده، از میان ببر.

در پایان آن نماز و این دعا و درخواست، با امید فراوان به آوردن خواسته‌مان، آیه‌الکرسی و معوذتین می‌خوانیم و به یقین می‌دانیم که دعایمان اجابت می‌شود.

در پایان این مقال، به عنوان خاتمه‌ای نیک، بشنوید که امیر مؤمنان در باره‌ی ظهور فرزندش چه محکم و استوار و قاطع سخن می‌گوید:  
گویا او را می‌بینم که از وادی السلام به سوی مسیل سهله حرکت می‌کند؛ در حالی که بر اسبی که ساق‌هایش سپید است می‌درخشد و دعا می‌کند و در دعایش چنین می‌گوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ صِدْقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ  
تَعْبُدًا وَ رِقًّا.

معبودی به جز الله نیست؛ به حق، چنین اقرار می‌کنم.

معبودی به جز الله نیست؛ با ایمان و صداقت، چنین می‌گویم.

معبودی به جز الله نیست؛ بنده و برده‌ی اویم.

اللَّهُمَّ مُعِزَّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ حَٰدِلَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيْدٍ؛

ای خداوند، ای عزت بخش هر مؤمن تنها و ای خوار کننده‌ی هر ستم‌گر سرکش.

أَنْتَ كُنْفِي حِيْنَ تُعِيْنِي الْمَذَاهِبُ وَ تَضِيْقُ عَلَيَّ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبْتُ.

آن‌گاه که تمامی راه‌ها و گریزگاه‌ها مرا خسته می‌کنند و زمانی که زمین با همه‌ی وسعتش بر من تنگ می‌شود، تو پناه‌گاه من‌ای.

اللَّهُمَّ خَلَقْتَنِي وَكُنْتَ غَنِيًّا عَنِ خَلْقِي وَ لَوْ لَا نَصْرُكَ إِيَّايَ  
لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ.

بارالها، مرا آفریدی، در حالی که از آفرینش من بی‌نیاز بودی و  
اگر یاری تو نبود، بی‌تردید، من از شکست خوردگان بودم.

يَا مُنْشِرَ الرَّحْمَةِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ مُخْرِجَ الْبَرَكَاتِ مِنْ مَعَادِنِهَا.  
ای خدایی که رحمت را از جای گاه‌هایش می‌پراکنی و برکات را  
از معادنش خارج می‌فرمایی؛

وَ يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِشُمُوحِ الرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بِعِزِّهِ يَتَعَزَّزُونَ.  
ای بلندمرتبه‌ای که خویشتن را به بزرگی و رفعت مخصوص  
کرده‌ای و از همین روست که اولیائش به عزت او عزیزند؛

يَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نَيْرَ الْمَدْلَةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ فَهُمْ مِنْ  
سَطْوَتِهِ خَائِفُونَ.

ای بزرگی که پادشاهان در برابرش بند بندگی و طوق خواری به  
گردن افکنده و از سطوت او ترسان‌اند؛

أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي فَطَرْتَ بِهِ خَلْقَكَ فَكُلُّ لَكَ مُدْعُونٍ.  
از تو به اسم تو درخواست می‌کنم که مخلوقات را به آن  
آفریدی، پس همگی در برابر تو سر تسلیم فرود آورده‌اند.

أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُنَجِّزَ لِي  
أَمْرِي وَ تُعَجِّلَ لِي فِي الْفُرَجِ.

از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و امر

[ظهور] مرا به انجام رسانی و در فرج من شتاب بورزی.

وَ تَكْفِينِي وَ تَقْضِي حَوَائِجِي، السَّاعَةَ السَّاعَةَ، اللَّيْلَةَ اللَّيْلَةَ،  
إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. ۷۹

از تو درخواست می‌کنم که مرا کفایت فرمایی و حاجتم را هم  
اینک، هم اینک، هم امشب، هم امشب، برآوری. به راستی تو،  
ای خداوند، بر هر چیزی قادری.

ای خدا، ما هم همان را می‌خواهیم که حاجت تو از تو درخواست  
می‌کند:

خدایا، دعای حضرت صاحب الزمان، مضطرّ حقیقی دوران  
دردناک غیبت را مستجاب فرما.

آمین.



## پی نوشت‌ها

- ۱- زیارت آل یاسین . صادر شده از جانب امام زمان علیه السلام. (احتجاج ۲: ۴۹۲؛ بحارالانوار ۵۳: ۱۷۱ و ۲: ۹۱ و ۸۱: ۹۹ و نیز با سندی دیگر: بحارالانوار ۹۱: ۳۶ و ۹۹: ۹۲)
- ۲- بخش‌هایی از وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از فرزندانش. (نهج البلاغه: ۳۹۱ و تحف العقول: ۶۸؛ بحارالانوار ۷۴: ۲۱۹)
- ۳- نهج البلاغه: ۳۴۸؛ بحارالانوار ۷۰: ۸۲.
- ۴- التحقيق فی کلمات القرآن الکریم ۷: ۲۷۱.
- ۵- التحقيق فی کلمات القرآن الکریم ۱۱: ۲۸۶.
- ۶- التحقيق فی کلمات القرآن ۱۰: ۳۹.
- ۷- أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ قَتِلْتُ مَكْرُوبًا وَ حَقِيقٌ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَأْتِيَنِي مَكْرُوبٌ إِلَّا رَدَّهُ وَ قَلْبُهُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا (کامل الزیارات: ۱۰۹؛ بحارالانوار ۴۴: ۲۷۹ و ثواب الأعمال: ۹۸؛ بحارالانوار ۹۸: ۴۸)
- ۸- لسان العرب.
- ۹- کامل الزیارات: ۱۶۹؛ بحارالانوار ۹۶: ۸۳ و ۳۷۷ و ۹۷: ۴۰۴.
- ۱۰- التحقيق فی کلمات القرآن الکریم ۷: ۲۶.
- ۱۱- التحقيق فی کلمات القرآن الکریم ۹۴: ۴۶.

- ١٢- انعام (٦): ١٧؛ یونس (١٠): ١٠٧.
- ١٣- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ٩: ٤٦.
- ١٤- مستدرک الوسائل ٨: ٢٤٣.
- ١٥- مستدرک الوسائل ٦: ٣١٩.
- ١٦- بحار الانوار ٥٠: ٢٨.
- ١٧- لسان العرب.
- ١٨- کافی ٢: ١٩٩.
- ١٩- وسائل الشیعة ١٦: ٣٧٠.
- ٢٠- مستدرک الوسائل ١٢: ٤١٣.
- ٢١- بحار الانوار ٧١: ٢٨٣.
- ٢٢- بحار الانوار ٧٢: ١٧.
- ٢٣- مَنْ أَصِيحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَتَادَى بِالْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (کافی ٢: ١٦٤ و تهذیب الأحکام ٦: ١٧٥)
٢٤. هر «میل» ١٦٠٩ متر است. (المعجم الوسيط)
- ٢٥- يَا عَلِيُّ سِرِّ سَنَتَيْنِ بَرٍّ وَالِدَيْكَ سِرِّ سَنَةٍ صِلْ رَجَمَكَ سِرِّ مَيْلًا عُدْ مَرِيضًا سِرِّ مَيْلَيْنِ شَيْخِ جَنَازَةٍ سِرِّ ثَلَاثَةِ أَمْثَالٍ أَحِبَّ دَعْوَةَ سِرِّ أَرْبَعَةِ أَمْثَالٍ زُرْ أَخَا فِي اللَّهِ سِرِّ خَمْسَةَ أَمْثَالٍ أَحِبَّ الْمَلْهُوفَ سِرِّ سِتَّةَ أَمْثَالٍ انصُرِ الْمَظْلُومَ وَعَسَلَيْكَ بِالسَّلَامَةِ بِالسَّلَامَةِ (من لا يحضره الفقيه ٤: ٣٥٨ و مكارم الاخلاق: ٤٣٦؛ بحار الانوار ٧٤: ٥١)
- ٢٦- مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُتَفَسَّرَ اللَّهُ كُرْبَتَهُ فَلْيَبْسُرْ عَلَى مُؤْمِنٍ مُعْسِرٍ أَوْ فَلْيَدْعُ لَهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ إِغَاثَةَ الْمَلْهُوفِ. (اعلام الدين: ٢٨٣؛ بحار الانوار ١٠٠: ١٥٢)
- ٢٧- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَسْأَلُ الْعَبْدَ فِي جَاهِهِ كَمَا يَسْأَلُ فِي مَالِهِ فَيَقُولُ: يَا عَبْدِي رَزَقْتُكَ جَاهًا، فَهَلْ أَعْنَتَ بِهِ مَظْلُومًا أَوْ أَعْنَتَ بِهِ مَلْهُوفًا؟ (مستدرک الوسائل ١٢: ٤٢٩)
- ٢٨- مَنْ أَعَانَ مَلْهُوفًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَخَا عَنَّهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ لِلَّهِ فِيهَا رِضَى وَ لَسَهُ فِيهَا صَلَاحٌ فَكَأَنَّمَا خَدَمَ اللَّهُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ لَمْ يَقَعْ فِي مَعْصِيَتِهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ. (كمال الدين ٢: ٥٤١؛ بحار الانوار ٥١: ٢٢٨)
- ٢٩- زَكَاةُ السُّلْطَانِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ. (غررالحکم: ٣٤١؛ مستدرک الوسائل ٧: ٤٦)
- أَفْضَلُ الْمَعْرُوفِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ. (غررالحکم: ٣٨٣؛ مستدرک الوسائل ١٢: ٤١٦)

مَا حَصَلَ الْأَجْرُ بِمِثْلِ إِعَاثَةِ الْمَلْهُوفِ . (غررالحکم: ۴۵۰؛ مستدرک الوسائل ۱۲: ۴۱۶)  
فِعْلُ الْمَعْرُوفِ وَإِعَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَإِقْرَاءُ الضُّيُوفِ آلَةَ السِّيَادَةِ . (غررالحکم: ۴۵۰؛ مستدرک  
الوسائل ۱۶: ۳۴۲)

مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِعَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ . (نهج البلاغه: ۴۷۲؛  
بحارالانوار ۷۲: ۲۱)

۳۰- وَ الذُّنُوبُ الَّتِي تُنْزِلُ الْبَلَاءَ تَرُكُ إِعَاثَةَ الْمَلْهُوفِ وَ تَرُكُ مُعَاوَنَةَ الْمُظْلُومِ وَ تَضْيِيعُ الْأَمْرِ  
بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّهْنِي عَنِ الْمُنْكَرِ . (معانی الاخبار: ۲۷۰؛ بحارالانوار ۷۰: ۳۷۵)

۳۱- ... وَ أَجَلُ الْخَلَائِقِ وَ أَكْرَمُهَا اصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ وَ إِعَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَ تَخْقِيقُ أَمَلِ الْآمِلِ وَ  
تَضَدِيقُ مَخِيلَةِ الرَّاجِي وَ الْاِسْتِكْفَاءُ مِنَ الْأَصْدِقَاءِ فِي الْحَيَاةِ وَ الْبَاكِينَ بَعْدَ الْوَفَاةِ .  
(اعلام الدين: ۳۰۸؛ بحارالانوار ۷۵: ۳۵۷)

۳۲- وَ رَعَمَتْ أُنْكَ بَلِيَّتِ بَوْلَايَةِ الْأَهْوَاكِ فَسَرَرْتَنِي ذَلِكَ وَ سَاعَتِي وَ سَأْخِرُكَ بِمَا سَاعَتِي مِنْ  
ذَلِكَ وَ مَا سَرَرْتَنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ . فَأَمَّا سُرُورِي بِوَلَايَتِكَ فَقُلْتُ عَسَى أَنْ يُعِيْثَ اللَّهُ بِكَ مَلْهُوفاً خَائِفاً مِنْ  
آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ يُعِزُّ بِكَ ذَلِيلَهُمْ وَ يَكْسُو بِكَ عَارِيَهُمْ وَ يُقَوِّي بِكَ ضَعِيفَهُمْ وَ يُسَطِّي بِكَ نَارَ  
الْمُخَالَفِينَ عَنْهُمْ وَ أَمَّا الَّذِي سَاعَتِي مِنْ ذَلِكَ فَإِنَّ أَدْنَى مَا أَخَافُ عَلَيْكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِوَلِيٍّ لَنَا فَلَا تَشَمَّ  
حَظِيرَةَ الْقُدْسِ . (بحارالانوار ۷۲: ۳۶۰ و ۷۴: ۱۹۱ و ۷۵: ۲۷۱)

۳۳- وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ  
لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ . (بقره (۲): ۱۸۶)

۳۴- وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ  
دَاخِرِينَ . (غافر (۴۰): ۶۰)

۳۵- قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ  
جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . (زمر (۳۹): ۵۳)

۳۶- أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلاً  
مَا تَدَكَّرُونَ . (نمل (۲۷): ۶۲)

۳۷- قَالَ: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَنِي أَنَّهُ قَرَأَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَسْأَلُ:  
وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ مَجْدِي وَ اِزْتِمَاعِي عَلَى عَرِيشِي، لَأَقْطَعَنَّ أَمَلُ كُلِّ مُؤْمِلٍ [مِنْ النَّاسِ] غَيْرِي  
بِالْيَأْسِ وَ لَأَكْسُوْتَهُ ثُوبَ الْمَدْلَةِ عِنْدَ النَّاسِ وَ لَأُنْحِيْتَهُ مِنْ قُرْبِي وَ لَأُبْعِدْتَهُ مِنْ فَضْلِي . أَيْؤْمَلُ  
غَيْرِي فِي الشَّدَائِدِ؟ وَ الشَّدَائِدُ بِيَدِي وَ يَرْجُو غَيْرِي وَ يَتَفَرَّعُ بِالْفِكْرِ بَابَ غَيْرِي؟ وَ بِيَدِي مَقَاتِيحُ  
الْأَبْوَابِ وَ هِيَ مُغْلَقَةٌ وَ بَابِي مَفْتُوحٌ لِمَنْ دَعَانِي . فَمَنْ ذَا الَّذِي أَمْلِي لِنَوَائِبِهِ فَقَطَعْتَهُ دُونَهَا؟ وَ مَنْ

ذَا الَّذِي رَجَانِي لِعَظِيمَةٍ فَقَطَعْتُ رَجَاءَهُ مِنِّي؟ جَعَلْتُ آمَالَ عِبَادِي عِنْدِي مَحْفُوظَةً فَلَمْ يَرْضُوا بِحِفْظِي وَ مَلَأَتْ سَمَاوَاتِي مِمَّنْ لَا يَمَلُّ مِنْ تَسْبِيحِي وَ أَمَرْتُهُمْ أَنْ لَا يُغْلِقُوا الْأَبْوَابَ بَيْنِي وَ بَيْنَ عِبَادِي فَلَمْ يَتَّقُوا بِقَوْلِي . أَلَمْ يَعْلَمُوا [أَنْ] مَنْ طَرَقْتُهُ تَابَتْهُ مِنْ تَوَائِبِي أَنَّهُ لَا يَمَلُّكَ كَشْفَهَا أَحَدٌ غَيْرِي إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِي؟ فَمَا لِي أَرَاهُ لَا هِيَا عَنِّي . أَعْطَيْتُهُ بِجُودِي مَا لَمْ يَسْأَلْنِي ثُمَّ انْتَزَعْتُهُ عَنْهُ فَلَمْ يَسْأَلْنِي رَدَّهُ وَ سَأَلَ غَيْرِي . أَفَيَرَانِي أَبَدًا بِالْعَطَاءِ قَبْلَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ أَسْأَلُ فَلَا أُجِيبُ سَائِلِي؟ أَبْخِيلُ أَنَا فَيَبْخُلْنِي عِبْدِي؟ أَوْ لَيْسَ الْجُودُ وَ الْكِرْمُ لِي؟ أَوْ لَيْسَ الْعَفْوُ وَ الرَّحْمَةُ بِيَدِي؟ أَوْ لَيْسَ أَنَا مَحَلُّ الْأَمْوَالِ فَمَنْ يَفْطَعُهَا دُونِي؟ أَفَلَا يَخْشَى الْمُؤْمِنُونَ أَنْ يُؤْمَلُوا غَيْرِي؟ فَلَوْ أَنَّ أَهْلَ سَمَاوَاتِي وَ أَهْلَ أَرْضِي أَمَلُوا جَمِيعًا ثُمَّ أَعْطَيْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مِثْلَ مَا أَمَلَّ الْجَمِيعُ مَا انْتَقَصَ مِنْ مُلْكِي مِثْلَ عُضْوٍ ذَرَّةٍ . وَ كَيْفَ يَنْقُصُ مُلْكُ أَنَا قِيَمُهُ؟ فَيَا بُؤْسًا لِلْقَائِطِينَ مِنْ رَحْمَتِي وَ يَا بُؤْسًا لِمَنْ عَصَانِي وَ لَمْ يُرَاقِبْنِي . (كافي ٢: ٦٦)

٣٨- يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ . (در دعاهاى گوناگون و پر شمار مانند: مهج الدعوات: ٩٠ و ١٥٥ و ١٦٩ و نيز: مصباح كعمى: ٢٤٩ و ٢٦٢ و ٥٧٧ و مصباح المتبهج: ١٥١ و بحار الانوار: ٨٣: ٢٢٣ و ٣٣٤ و ٢٥٧: ٨٤ و ٣٨٧: ٩١ و ٩٢: ١٥٥ و ٣٩٩ و ٩٥: ١٣٧ و ٣٣٣)

٣٩- يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَ يَا مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ وَ يَا مُلْجَأَ الْهَارِبِينَ وَ يَا صَرِيحَ الْمُسْتَضْرِحِينَ . (تهذيب الأحكام ٣: ١١٤ و اقبال: ٩١ و مصباح المتبهج: ٦١٢)

٤٠- وَ أَنْتَ اللَّهُ صَرِيحَ الْمُسْتَضْرِحِينَ وَ أَنْتَ اللَّهُ غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ وَ أَنْتَ اللَّهُ الْمُمْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ وَ أَنْتَ اللَّهُ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمُغْمُومِينَ وَ أَنْتَ اللَّهُ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ . (من لا يحضره الفقيه ١: ٤٩٠ و مكارم الأخلاق: ٢٩٤؛ بحار الانوار ٨٤: ٢٠٣ و ٢٦٨)

٤١- يَا صَرِيحَ الْمُسْتَضْرِحِينَ وَ يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ وَ يَا مُعِيبَ الْمُهْمُومِينَ اكْتَشِفَ عَمِّي وَ هَمِّي وَ كَرَّبِي فَقَدْ تَرَى حَالِي وَ خَالَ أَوْحَايِي . (كافي ٤: ٥٦٠؛ بحار الانوار ٢٠: ٢٦٧ و نيز كافي ٨: ٢٧٧؛ بحار الانوار ٢٠: ٢٦٨ و مهج الدعوات: ٧٠؛ بحار الانوار ٩١: ٢١٢ و كامل الزيارات: ٢٣؛ بحار الانوار ٩٧: ٢١٣)

٤٢- [أَنْتَ يَا رَبِّ] مَوْضِعُ كُلِّ شَكْوَى وَ حَاضِرُ كُلِّ مَلَأٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ حَاجَةٍ وَ فَرَجُ كُلِّ حَزِينٍ وَ غِيَاثُ كُلِّ مُسْكِينٍ وَ حِصْنُ كُلِّ هَارِبٍ وَ أَمَانُ كُلِّ خَائِفٍ . جِرْزُ الضُّعْفَاءِ ، كَنْزُ الْفُقَرَاءِ ، مُفْرَجُ الْعَمَاءِ ، مُعِينُ الصَّالِحِينَ ؛ ذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ . تَكْفِي مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ وَ أَنْتَ جَارُ مَنْ لَا ذِيكَ وَ تَضَرَّعَ إِلَيْكَ ؛ عِصْمَةٌ مِنْ اعْتَصَمَ بِكَ مِنْ عِبَادِكَ ؛ نَاصِرٌ مَنْ انْتَصَرَ بِكَ ؛ تَغْفِرُ الذُّنُوبَ لِمَنْ اسْتَفْتَرَكَ . جَبَّارٌ الْجَبَّارَةِ عَظِيمُ الْعُظْمَاءِ كَبِيرُ الْكِبَرَاءِ سَيِّدُ السَّادَاتِ مَوْلَى الْمَوَالِي صَرِيحُ الْمُسْتَضْرِحِينَ مُنْقِصٌ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ مُجِيبُ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ . (مهج الدعوات: ١٢٢؛ بحار الانوار ٨٣: ٣٣٠)

۴۳- خصال ۲: ۶۲۶؛ بحار الانوار ۱۰: ۱۰۴.

۴۴- وَأَمَّا الْحُجَّةُ فَأَيُّهَا بَلَّغَ السَّيْفُ مِنْكَ الْمَذْبُوحَ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى خَلْقِهِ - فَاسْتَعْتَبَ بِهِ فَسَهُوَ يُعَيْتُكَ وَهُوَ كَهْفٌ وَغِيَاثٌ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِهِ . فَقُلْتُ : يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ أَنَا مُسْتَعِيثٌ بِكَ . فَأَيُّهَا أَنَا بِشَخْصٍ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ تَحْتَهُ فَرَسٌ وَبِيَدِهِ حَرْبَةٌ مِنْ حَدِيدٍ . فَقُلْتُ : يَا مَوْلَايَ أَكْفَيْتَنِي شَرَّ مَنْ يُؤْذِينِي . فَقَالَ : قَدْ كَفَيْتُكَ ؛ فَأَنْتَبِهْ سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَبِكَ وَقَدِ اسْتَجَابَ دَعْوَتِي . فَأَصْبَحْتُ ، فَاسْتَدْعَانِي ابْنُ الْبَيْتِاسِ وَحَلَّ قَدِيدِي وَحَلَّ عَلَيَّ وَقَالَ : بِمَنْ اسْتَعْتَبْتَ ؟ فَقُلْتُ : اسْتَعْتَبْتُ بِمَنْ هُوَ غِيَاثُ الْمُسْتَعِيثِينَ حَتَّى سَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . (بحار الانوار ۹۱: ۳۲)

۴۵- اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى ابْنَيْهِ وَعَلَى ابْنَيْهِمَا وَأَسْأَلُكَ بِهِمْ أَنْ تُبْعِنِي عَلَى طَاعَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَتُبَلِّغَنِي بِهِمْ أَفْضَلَ مَا بَلَغْتَ أَحَدًا مِنْ أَوْلِيَائِكَ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ .

۴۶- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَّا انْتَقَمْتَ لِي مِنْ مَنْ ظَلَمَنِي وَغَشَمَنِي وَآذَانِي وَانطوى عَلَيَّ ذَلِكَ وَكَفَيْتَنِي بِهِ مَثْوًةً كُلَّ أَحَدٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

۴۷- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِلَّا كَفَيْتَنِي مَثْوًةً كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَسُلْطَانٍ غَنِيْدٍ يَتَقَوَّى عَلَيَّ بِطُشِيهِ وَ يَنْتَصِرُ عَلَيَّ بِجُودِهِ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ .

۴۸- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَابْنِهِ جَعْفَرٍ إِلَّا أَعْنَتَنِي بِهِمَا عَلَى طَاعَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَبَلَّغْتَنِي بِهِمَا مَا يُرْضِيكَ إِنَّكَ فَعَالٌ لِمَا تُرِيدُ .

۴۹- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ إِلَّا عَاقَبْتَنِي بِهِ فِي جَمِيعِ جَوَارِحِي مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمٌ .

۵۰- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى إِلَّا سَلَّمْتَنِي بِهِ فِي جَمِيعِ أَسْفَارِي فِي الْبَرَارِي وَالْبِحَارِ وَالْجِبَالِ وَالْقَفَارِ وَالْأَوْدِيَةِ وَالْغُبَاضِ مِنْ جَمِيعِ مَا أَخَافُهُ وَأَخَذَرُهُ إِنَّكَ رءُوفٌ رَحِيمٌ .

۵۱- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَّا جُدْتَ بِهِ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَ تَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَيَّ مِنْ وَسْعِكَ وَ وَسَعْتَ عَلَيَّ رِزْقَكَ وَ أَعْنَتَنِي عَمَّنْ سِوَاكَ وَ جَعَلْتَ حَاجَتِي إِلَيْكَ وَ قَضَاها عَلَيْكَ إِنَّكَ لِمَا تَشَاءُ قَدِيرٌ .

۵۲- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَّا أَعْنَتَنِي بِهِ عَلَيَّ تَسَاوِيَةً فَرَضِكَ وَ بَرٍّ إِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ وَ سَهَّلْ ذَلِكَ لِي وَ افْرَنْهُ بِالْخَيْرِ وَ أَعْنِي عَلَيَّ طَاعَتِكَ بِفَضْلِكَ يَا رَحِيمٌ .

۵۳- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ إِلَّا أَعْنَتَنِي عَلَيَّ آخِرَتِي بِسَطَاعَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ وَ سَرَ زَيْتِي فِي مُثْقَلِي بِرَحْمَتِكَ .

۵۴- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ وَلِيِّكَ وَ حُجَّتِكَ صَاحِبِ الزَّمَانِ إِلَّا أَعْنَتَنِي بِهِ عَلَيَّ جَمِيعِ أُمُورِي وَ

كَفَيْتَنِي بِهِ مَثُونَةَ كُلِّ مُؤَذِّبٍ وَطَاعٍ وَبَاغٍ وَأَعْتَنِي بِهِ فَقَدْ بَلَغَ مَجْهُودِي وَكَفَيْتَنِي كُلَّ عَدُوٍّ وَهُمْ وَغَمٍّ  
وَدَيْنٍ وَوَلَدِي وَجَمِيعِ أَهْلِي وَإِخْوَانِي وَمَنْ يَغْنِينِي أَمْرُهُ وَخَاصَّتِي آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.  
(بحار الانوار ۹۱: ۳۴)

۵۵- يَا غِيَاثَ الْمُسْتَعِيثِينَ وَيَا بُعْبَةَ الطَّالِبِينَ وَيَا كَنْزَ الرَّاعِيِينَ وَيَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ وَيَا مُطْعِمَ  
النَّبِيِّينَ وَيَا رَازِقَ الْعَدِيمِ وَيَا مُخَيِّبَ كُلِّ عَظِيمٍ وَيَا قَدِيمَ سَبَقِ قَدِيمِ كُلِّ قَدِيمٍ وَيَا عَوْنَ مَنْ  
لَيْسَ لَهُ عَوْنٌ وَلَا مُعِينٌ يَا طُودَ مَنْ لَا طُودَ لَهُ يَا كَنْزَ مَنْ لَا كَنْزَ لَهُ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبَوْلِيكَ تَوَسَّلْتُ وَ  
خَلِيفَةَ رَسُولِكَ قَصَدْتُ فَبَيَّضَ وَجْهِي وَفَرَّجَ عَنِّي كُرْبَتِي. (فضائل: ۱۵۵؛ بحار الانوار ۴۰: ۲۷۷)

۵۶- نوعی لباس عربی.

۵۷- الفضائل: ۱۵۵؛ بحار الانوار ۴۰: ۲۷۷ و نیز با سندی دیگر: بحار الانوار ۵۹: ۱۶۷. ابن  
ماجرأ توسط گروه زیادی از دانشمندان مخالف و موافق نقل شده و از چنان شهرتی برخوردار است  
که در اعمال مسجد کوفه، به عنوان نماز و دعای «بیت الطشت» چنین آمده است:  
ذِكْرُ الصَّلَاةِ وَالِدُعَاءِ فِي بَيْتِ الطَّشْتِ الْمُتَّصِلِ بِدَكَّةِ الْقَضَاءِ: تُصَلِّيَ هُنَاكَ رَكْعَتَيْنِ. فَسَادًا  
سَلَّمْتَ وَ سَبَّحْتَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي ذَخَرْتُ تَوْحِيدِي إِلَيْكَ وَ مَعْرِفَتِي بِكَ وَ إِخْلَاصِي لَكَ وَ إِقْرَارِي  
بِرُبُوبِيَّتِكَ وَ ذَخَرْتُ وَلَا يَهْ مِنْ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِمَعْرِفَتِهِمْ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدٍ وَ عَثَرْتَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ  
لِيَوْمَ فَرَعِي إِلَيْكَ عَاجِلًا وَ آجَلًا وَ قَدْ فَرَعْتَ إِلَيْكَ وَ إِلَيْهِمْ يَا مَوْلَايَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْفِقِي هَذَا  
وَ سَأَلْتُكَ مَا رَزَقْتَنِي مِنْ نِعْمَتِكَ وَ إِزَاحَةَ مَا أَحْشَاهُ مِنْ تَقَمُّتِكَ وَ الْبِرَّكَتَةَ فِيهِمَا رَزَقْتَنِيهِ وَ تَحْصِينَ  
صَدْرِي مِنْ كُلِّ هَمٍّ وَ جَانِحَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ: (مصباح  
المتجهج: ۳۳۱؛ بحار الانوار ۸۷: ۳۸ و ۹۷: ۴۱۰ و نیز: بحار الانوار ۹۷: ۴۱۲ به نقل از  
امام صادق عليه السلام)

۵۸- اختصاص: ۱۵۷؛ بحار الانوار ۴۰: ۱۱۲ و مناقب: ۲: ۱۰۶؛ بحار الانوار ۴۱: ۵۷.

۵۹- نوعی خرما.

۶۰- أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُبْدِئُ الْخَلْقِ وَ مُعِيدُهُمْ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَلْقِ وَ  
رَازِقُهُمْ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ وَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ وَ بَاعِثُ مَنْ  
فِي الْقُبُورِ وَ أَنْتَ وَارِثُ الْأَرْضِ وَ مَنْ عَلَيْهَا أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَخْرُوجِ مِنَ الْمَكْنُونِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَ أَنْتَ  
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ السِّرِّ وَ أَخْفَى أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا دُعِيتَ بِهِ أُجِبْتَ بِهِ إِذَا سُئِلْتَ بِهِ أُعْطِيتَ  
وَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ بِحَقِّهِمُ الَّذِي أُوجِبْتَهُ عَلَى نَفْسِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ  
مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُقْضِيَ لِي حَاجَتِي السَّاعَةَ السَّاعَةَ يَا سَامِعَ الدُّعَاءِ يَا سَيِّدَاهُ يَا مَوْلَاهُ يَا غِيَاثَاهُ أَسْأَلُكَ  
بِكُلِّ اسْمٍ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ اسْتَأْتَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

وَأَنْ تُعْجَلَ خَلَاصَ هَذِهِ الْمَرَاةِ يَا مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ. (بحار الانوار ۹۷: ۴۴۲)

۶۱- همان پرده دار، یا به اصطلاح امروزینش وزیر دربار.

۶۲- بحار الانوار ۴۷: ۳۷۸ و ۹۷: ۴۴۰.

۶۳- تفسیر قمی ۱: ۲۸۱؛ بحار الانوار ۳۵: ۲۹۱.

۶۴- کافی ۶: ۴۰۶؛ بحار الانوار ۴۸: ۱۴۹ و تفسیر عیاشی ۲: ۱۷؛ بحار الانوار ۷۶: ۱۴۵.

۶۵- ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ. روم (۳۰): ۴۱.

۶۶- در کتاب شریف بحار الانوار ۷۰: ۳۰۹ تا ۳۶۶: در باب ۱۳۷ با عنوان: «الذُّنُوبُ وَ آثَارُهَا وَ

الذَّهَبُ عَنْ اسْتِغْفَارِهَا: گناهان و آثار آن‌ها و نهی از کوچک شمردن گناهان» روایات پرشماری آمده

است که آدرس برخی از آن روایات چنین‌اند:

\* صفحه‌ی ۳۱۸ به نقل از کافی ۲: ۲۷۰.

\* صفحه‌ی ۳۲۹ به نقل از کافی ۲: ۲۷۲.

\* صفحه‌ی ۳۵۸ به نقل از محاسن برقی ۱: ۱۱۶.

\* صفحه‌ی ۳۷۲ به نقل از امالی صدوق: ۳۰۸.

\* صفحه‌ی ۳۳۹ به نقل از کافی ۲: ۲۷۴.

\* صفحه‌ی ۳۴۹ به نقل از تفسیر قمی ۲: ۱۶۰.

۶۷- جمال الاسبوع: ۲۸۰؛ بحار الانوار ۸۸: ۱۸۹.

۶۸- دلائل الإمامة: ۳۰۴؛ بحار الانوار ۸۸: ۳۴۹ و ۹۲: ۲۰۰ و نیز: بحار الانوار ۵۱: ۳۰۴.

۶۹- مهج الدعوات: ۲۸۰؛ بحار الانوار ۹۲: ۲۶۶.

۷۰- ... وَ اتَّقَرَّبَ إِلَيْكَ بِالْحَفِيفِ الْعَلِيمِ ، الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ ؛ وَ الْأَبِ الرَّجِيمِ ، الَّذِي مَلَكَتَهُ أَرْمَةٌ التَّسْتِيطُ وَ التَّقْبِضُ . صَاحِبِ النَّيِّبَةِ الْمَيْمُونَةِ وَ قَاصِبِ الشَّجَرَةِ الْمَلْعُونَةِ . مُكَلِّمِ النَّاسِ فِي الْمَهْدِ وَ الدَّلَالِ عَلَى مِنْهَاجِ الرُّشْدِ . الْغَائِبِ عَنِ الْأَبْصَارِ ، الْحَاضِرِ فِي الْأَمْصَارِ ، الْغَائِبِ عَنِ الْعُيُونِ ، الْحَاضِرِ فِي الْأَفْكَارِ ؛ بَيِّنَةِ الْأَخْيَارِ ، الْوَارِثِ لِذِي الْفَقَارِ ، الَّذِي يَطْهَرُ فِي بَيْتِ اللَّهِ ذِي الْأَسْتَارِ ؛ الْعَالِمِ الْمُطَهَّرِ ؛ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِمُ أَفْضَلُ التَّسْحِيَّاتِ وَ أَعْظَمُ السِّرِّكَاتِ وَ أَسْمُ الصَّلَوَاتِ . (مهج الدعوات: ۳۴۵؛ بحار الانوار ۹۲: ۳۸۵)

۷۱- ... إِلَهِي لَا رُكْنَ لِي أَسَدُّ مِنْكَ فَأَوْيَ إِلَى رُكْنِ شَدِيدٍ ؛ وَ لَا قَوْلَ لِي أَسَدُّ مِنْ دُعَائِكَ فَأَسْتَطْهَرُكَ بِقَوْلِ سَدِيدٍ ؛ وَ لَا شَفِيعَ لِي إِلَيْكَ أَوْجَهُ مِنْ هَوْلَاءِ ، فَأَتَيْتَكَ بِشَفِيعِ وَدِيدٍ . فَهَلْ بَقِيَ يَا رَبِّ غَيْرُ أَنْ تُجِيبَ وَ تَرْحَمَ مِنِّي الْبُكَاءَ وَ النَّحِيبَ ؟ يَا مَنْ لَا إِلَهَ سِوَاهُ ، يَا مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا ، يَا رَاحِمَ عَثْرَةَ يَعْغُوبَ ، يَا كَاشِفَ ضُرِّ أَيُّوبَ ، اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ

الْكَافِرِينَ وَ افْتَحْ لِي فَتْحًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ، يَا ذَا الْقُوَّةِ السَّمِينِ ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!  
(مهج الدعوات: ۳۴۵؛ بحار الانوار: ۹۲: ۳۸۵)

۷۲- این دعا را در کتاب «لذت گفت و گو با امام زمان علیّه» آورده ایم.

۷۳- کمال الدین ۲: ۵۱۴؛ بحار الانوار ۵۳: ۱۸۹ و ۹۲: ۳۲۹.

۷۴- یعنی من، نسبت به دارا بودن میراث و ویژگی‌ها و برتری‌های تمامی پیامبران بزرگ

خدا، از همه کس به ایشان، سزاوارتر و نزدیک‌ترم.

۷۵- عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِلِيِّ قَالَ : قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ  
أَسَدَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ ثُمَّ يَنْشُدُ اللَّهُ حَقَّهُ ثُمَّ يَقُولُ : يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّبِي فِي اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى  
بِاللَّهِ . أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّبِي فِي آدَمَ فَأَنَا أَوْلَى بِآدَمَ . أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّبِي فِي نُوحٍ فَأَنَا أَوْلَى  
بِنُوحٍ . أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّبِي فِي إِبْرَاهِيمَ فَأَنَا أَوْلَى بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ . أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّبِي فِي  
مُوسَى فَأَنَا أَوْلَى بِمُوسَى . أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّبِي فِي عِيسَى فَأَنَا أَوْلَى بِعِيسَى . أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ  
يُحَاجِّبِي فِي مُحَمَّدٍ ﷺ فَأَنَا أَوْلَى بِمُحَمَّدٍ . أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ يُحَاجِّبِي فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَنَا أَوْلَى  
بِكِتَابِ اللَّهِ . ثُمَّ يَنْتَهِي إِلَى الْمَقَامِ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ وَ يَنْشُدُ اللَّهُ حَقَّهُ .

ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ : هُوَ وَ اللَّهُ الْمُضْطَرُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ : «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ  
وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يُبَايِعُهُ جَبْرَائِيلَ ثُمَّ الثَّلَاثِمَاءُ وَ الثَّلَاثَةُ  
عَشَرَ... (تفسیر قمی ۲: ۲۰۴؛ بحار الانوار ۵۲: ۳۱۵)

۷۶- يَبْعَثُ اللَّهُ لِلْمُهْدِيِّ أَقْوَامًا يُجْمَعُونَ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ قَزَعُ كَفْرٍ عَنِ الْخَرِيفِ . وَ اللَّهُ إِنِّي  
لَأَعْرِفُ أَشْمَاءَهُمْ وَ أَسْمَ أَمِيرِهِمْ وَ مَنَاحَ رِكَابِهِمْ . فَيَدْخُلُ الْمُهْدِيُّ الْكَعْبَةَ وَ يَبْكِي وَ يَتَضَرَّعُ . قَالَ  
جَلَّ وَ عَزَّ : «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» هَذَا لَسْنَا  
خَاصَّةً أَهْلَ النَّبِيِّتِ . (کتاب سلیم: ۷۷۵؛ بحار الانوار ۳۳: ۱۵۷)

۷۷- کافی ۲: ۵۵۷.

۷۸- البته در برخی دعاهاى ديگر آمده است: يَا رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَ رَحِيمَ الْآخِرَةِ .

(بحار الانوار ۸۸: ۳۵۵) چون صفت رحمان عام است و همه را فرامی‌گیرد؛ ولی صفت رحیم خاص

است و تنها شامل حال مؤمنان می‌شود.

۷۹- العُدَّة القويَّة: ۷۵؛ بحار الانوار ۵۲: ۳۹۱ و ۹۱: ۳۶۵ و نیز: دلائل الإمامة: ۲۴۳.